

درس	پرسش‌های چهارگزینه‌ای	درنامه	درس	پرسش‌های چهارگزینه‌ای	درنامه
ستایش	۸	۱۹۹	دبم	۱۰۹	۲۴۰
یکم	۱۴	۲۰۱	یازدهم	۱۱۸	۲۴۳
دوم	۲۸	۲۰۶	دوازدهم	۱۲۷	۲۴۸
سوم	۴۰	۲۱۱	سیزدهم	۱۳۹	۲۵۴
چهارم	۴۹	۲۱۴	چهاردهم	۱۴۸	۲۶۰
پنجم	۵۹	۲۱۹	شانزدهم	۱۶۲	۲۶۷
هفتم	۷۲	۲۲۴	هجدهم	۱۷۶	۲۷۶
هشتم	۸۴	۲۲۸	بجدهم	۱۸۳	۲۷۸
نهم	۹۷	۲۳۲	نیایش	۱۹۲	۲۸۲

پانخ نامه تشریحی

۲۸۴

پانخ نامه کلیدی

۴۰۶

سی مرغ و سیمین

۱۱۹۱- با توجه به بیت، معنی واژه مشخص شده در کدام گزینه صحیح نیست؟

- (۱) گفت ما را هفت وادی در ره است
 (۲) شیرمردی باید این ره را شگرف
 (۳) هر یکی بینا شود بر قدر خویش
 (۴) عاشق آن باشد که چون آتش بود
- چون گذشتی هفت وادی درگه است (بیابان)
 زان که ره دور است و دریا ژرف (عجیب)
 باز یابد در حقیقت صدر خویش (ارزش و اعتبار)
 گرم‌رو، سوزنده و سرکش بود (به شتاب رونده و چالاک)

۱۱۹۲- «تَعَب - شیدا - اکناف - افسرده» - به ترتیب یعنی

- (۱) سختی - عاشق - کناره - اندوهگین
 (۲) اندوه - دیوانه - گونه‌ها - یخ‌زده
 (۳) رنج - دلداه - کناره‌ها - منجمد
 (۴) محنت - دلدار - اطراف - سرمازده

۱۱۹۳- هر یک از توضیحات زیر، به ترتیب مربوط به واژگان کدام گزینه است؟

(الف) در لغت به معنای تنهایی‌گزیدن، ترک گناهان و اعراض از امور دنیوی؛ در اصطلاح تصوف، خالی‌شدن قلب سالک از آنچه جز خداست.
 (ب) یگانه‌دانستن خدا، دل خود را متوجه حق کردن، دل از علایق بریدن و خواست خود را فدای خواست ازلی کردن.

(ج) بی‌نیازی؛ در اصطلاح، بی‌نیازی سالک از هر چیز جز خدا

- (۱) تجرید - مکاشفت - استغنا (۲) تفرید - معاملت - تجرید (۳) تفرید - مراقبت - تجرید (۴) تجرید - تفرید - استغنا

۱۱۹۴- معنای درست واژه‌های «مخاصمت - گرده - اعانت - مصاحبت - زاد» در گزینه دیده می‌شود.

- (۱) دشمنی - نوعی نان - یاری‌دادن - پشتیبانی - توشه
 (۲) خصومت - قرص نان - یاری‌دادن - هم‌نشینی - خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می‌برند
 (۳) گرفتاری و بدبختی - حبه - یاری - هم‌نشینی - توشه
 (۴) ملامت - قرص نان - یاری - هم‌صحبت داشتن - خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می‌برند

۱۱۹۵- معنای «زاد» در کدام گزینه با سایر ابیات متفاوت است؟

- (۱) مردم کاروان را به گفت او تهوّر زیادت گشته و به صحبتش شادمانی کردند و به زاد و آبش دست‌گیری واجب دانستند.
 (۲) وزیران را گفت: مرا تا این غایت از نارفتن به جهاد مفسدان عذر آن بود که به زاد کوچک بودم و قوت سلاح برداشتن نداشتم.
 (۳) علاءالدین هنوز در سنّ شباب بود؛ چه در زاد میان ایشان هژده سال بیش تفاوت نبود.
 (۴) از پسران او آن که به زاد بزرگ‌تر بود و شهادت بیشتر داشت، تاج فرق شاهی بر سر نهاد.

۱۱۹۶- معنای کدام دو گروه از واژه‌ها، همگی صحیح است؟

- (الف) (صدر: طرف بالای مجلس) - (مقالات: دوستی‌ها)
 (ب) (گرم‌رو: مشتاق) - (دعوی: ادعای خواستن یا داشتن چیزی)
 (ج) (سروش: فرشته پیام‌آور) - (اولی‌تر: شایسته‌تر)
 (د) (وادی: سرزمین) - (کلان: سزاوار و برگزیده)
 (۱) ج - ب (۲) ج - د (۳) الف - ب (۴) الف - د

۱۱۹۷- واژه «زاد» در بیت گزینه دو معنای متفاوت دارد.

- (۱) مشو دل‌بسته هستی که دوران
 (۲) زاد راه حرم وصل نداریم مگر
 (۳) بیا و برگ سفر ساز و زاد ره بگیر
 (۴) مسافری تو و ناچار بایدت زادی
- هر آن را زاد، زاد از بهر کشتن
 به‌گدایی ز در میکده زادی طلبیم
 که عاقبت برود هر که او ز مادر زاد
 که زاد باید مر مرد را به گاه رحیل

۱۱۹۸- در کدام گزینه، غلط املائی دیده می‌شود؟

- (۱) گل اگرچه هست بس صاحب‌جمال
حسن او در هفته‌ای گیرد زوال
(۲) چون فروآیی به وادی طلب
پیشت آید هر زمانی صد تعب
(۳) چه جای آن است که من دست شاهان بگزارم و در بیابان‌های بی آب و علف سرگردان شوم؟
(۴) میان ایشان از برای کرده مخاصمت رفت. تا آخرالامر بر آن قرار گرفت که هر کدام از ایشان به زاد بیشتر، بدین کرده خوردن اولی‌تر.

۱۱۹۹- در متن زیر، املائی چند واژه نادرست است؟

- «در احکام مروّت، به چه تأویل غدر را جایز توان دانست؟ بارها مر او را سنا گفته‌ام و حقّ دیانت و خلوص و امانت او گذارده‌ام. اگر آن را خلافی روا دارم، به تناقض قول و خفت رأی، منسوب شوم و عهد من در دل‌ها بی‌غدر شود.»
- (۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۱۲۰۰- در کدام گزینه غلط املائی یافت می‌شود؟

- (۱) تنگ‌خویی، افراط خشم و کراهیت و غلو در عقوبت و سیاست است؛ و نادانی، تقدیم‌نمودن ملاطفت در مواضع مخاصمت و به کار داشتن مناقشت به جای مجاملت.
(۲) مرد با خود گفت: من او را با سررشته راستی افکنم تا از موضع این غلط منتبّه شود و بداند که قرئه آن فال بد به نام او گردیده است و حواله آن به من افتاده.
(۳) کار بوم و تزویر و غدر او را همین مزاج است و معایب او بی‌نهایت و این قدر که تقریر افتاد از دریایی جرعه‌ای و از دوزخ شعله‌ای باید پنداشت.
(۴) نقل است که از شیخ بوعبدالله پرسیدند که: «صفت مرید چیست؟». گفت: «مرید در رنج است ولکن رنج او سرور و طرب است نه عنا و تعب».

۱۲۰۱- در عبارت گزینه غلط املائی دیده می‌شود.

- (۱) از جمال روز عالم‌افروز، محجوب و از فروغ خورشید جهان‌آرای، مهجور، حدّت خشم و سورت غضب، بر احوال وی غالب بود.
(۲) زاهد گفت: کاشکی این کودک نزادی و مرا با او این الف نبودی تا این خونِ ناحق، ریخته نشدی و این اقدام بی‌وجه نیفتادی و کدام مصیبت از این هایل‌تر که هم‌خانه خویش هلاک کردم.
(۳) هر که را سعادت ازلی یار باشد، مناصحت ناصحان و موعظت مشفقان را غنیمت داند و در کارها پیش از تأمل، اقدام نکند.
(۴) تو را در اثنتای این محاورات و مقالات، مطلوب آن بود که می‌خاستی غرض و عزیمت ما در کار بشناسی و به اتقان، قدم در کار نهی.

۱۲۰۲- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

- «دیوان از آن مباحثه پشیمان شدند، از آن جایگه جمله هزیمت گرفتند و خاسر و خایب به زیر زمین رفتند و سرّ مصاحبت ایشان از آدمیان به کفایت انجامید تا ارباب بصیرت بدانند که ائانت حقّ و اهانت باطل، سنّت الهی است، تعالی و تقدّس، و تزویر زور با تقریر صدق برنیاید و علم علم از جهل نگونسار نگرود و همیشه حق منصور باشد و باطل مقهور.»

- (۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۱۲۰۳- در چند مورد از عبارات زیر غلط املائی یا رسم‌الخطی دیده نمی‌شود؟

- (الف) واصفان حلیه جمالش به تحیّر منسوب که «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ».
(ب) تجرید یعنی تفرد باطن از هر محبوب و مطلوب که ماسوای حق است.
(ج) هر که در گزارد شکر و شناخت قدر نعمت غفلت ورزد ذکر او از صحیفه شاکران محو شود.
(د) اگر این گل‌ها را با خوار آویزشی باشد و این نسیم‌ها را با سموم آمیزشی، مرکب به منزل دگر رانم.
(ه) اگر هنرمند از دولت بیافتد غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است؛ هر جا که رود قدر ببندد و بر صدر نشیند.

- (۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۱۲۰۴- کدام عبارت فاقد غلط املائی است؟

- (۱) کریم زندگانی برای خلود ذکر و محاسن آثار خواهد و اگر ناکامی در این باب بیفتد و آری بدو رسد، کوتاهی عمر را بر آن ترجیح دهد.
(۲) سالکان حقیقی رضا به غزای الهی دهند و تسلیم محض خواست و مشیت حق تعالی گردند. حق تعالی نیز بر قلب این سالکان حسن ظنی عطا نماید.

- (۳) لیکن عاقل برای رضا و فراغ مخدوم از شداید، اعزاز ننماید و هر رنج و المی که پیش آید، آن را با میل و رغبت بپذیرد.
(۴) بندگان را میان خوف و رجا بگذارد تا نه نومیدی بر ایشان مستولی شود و نه طغیان استغنا، بدیشان راه یابد و ببايد دانست بدسیرت مذموم طریقت را بر اخلاقی مرضی و راه صواب آشنا نتوان کرد.

روی ۱۲۰۵- معنی واژه‌های کدام گزینه همگی درست است؟

- (۱) (افسر: تاج) - (زوال: نابود) - (آز: طمع)
(۲) (خُلد: بهشت) - (جلال: شکوه) - (طرب: شادمان)
(۳) (اعراض: روی‌گردانی) - (سالک: رونده) - (مُلک: پادشاهی)
(۴) (جمله: همگی) - (قبا: نوعی دستار) - (تقرّب: نزدیک‌شدن)

موزی ۱۲۰۶- در کدام گزینه، معنای همه واژه‌ها صحیح است؟^۱

- ۱) (آزم: حیا) - (نشئه: کیفوری) - (حمایل: نگهدارنده) - (بالباده: ارتجالاً)
- ۲) (سترگ: عظیم) - (متفق: موافق) - (پالیز: خزان) - (نماز پیشین: نماز ظهر)
- ۳) (ستوه: رنجور) - (آغوز: ورم) - (هیون: شتر درشت‌اندام) - (موسم: هنگام)
- ۴) (جرس: زنگ) - (طرفه: عجیب) - (قسیم: صاحب‌جمال) - (هریوه: هولناک)

موزی ۱۲۰۷- در کدام گزینه، تساوی معنایی نادرست وجود دارد؟

- ۱) (استشمام = بوییدن) - (استسقا = نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد) - (استرحام = طلب رحم کردن) - (استبعاد = دوردانستن)
- ۲) (مسرور = خشنود) - (مقرون = همراه) - (مخذول = زبون‌گردیده) - (محبوب = مستور)
- ۳) (تلبیس = حيله و مکر به کار بردن) - (تکریم = گرامی‌داشت) - (توفیق = سازگار گردانیدن) - (تقریظ = سرودن شعری ستایش‌آمیز)
- ۴) (تفرج = گردش و تماشای) - (تعلل = اهمال کردن) - (تلطف = نرمی کردن) - (تتمه = باقی‌مانده)

موزی ۱۲۰۸- در میان گروه‌واژه‌های داده‌شده، چند غلط املایی یافت می‌شود؟

«ظهیرِ سریرِ سلطنت - مدلت و خواری - اشباح و همانندان - رشحه و قطره - صفوت و برگزیده - سیاحت و جمال - صجّه و تضرّع - غایت‌القصوی - متقائد و مجاب - تطاول و تعدّی - راغ و صحرا»

- ۱) شش ۲) پنج ۳) چهار ۴) سه

موزی ۱۲۰۹- در متن زیر، املاي واژه نادرست است.

«کریم، ایف را در سوز فراغ نیافکند و به هر سوءظن، قطع و فصل مودّت روا ندارد و معرفت قدیم را به گمان مجرّد، ضایع نگرداند اگر چه در آن، خوف نفس و حول جان باشد و این خُلق و سیرت در حقیرقدران و خسیس‌منزلتان و لعیم‌طبعان نیز یافته شود.»

- ۱) پنج ۲) چهار ۳) سه ۴) دو

موزی ۱۲۱۰- کدام گزینه فاقد غلط املايي است؟

- ۱) قوی‌رای به هیچ حال دهشت را به خود راه ندهد و خوف و تحیر را در دل مجال نگذارد؛ چه محن اهل علم تا آن حد نرسد که عقل را زایل کند.
- ۲) غافل‌تر ملوک آن است که در اهتمام رعایا نکوشد و عهود و موثقی ملک را نغز گرداند تا خصم همچون سیب غالب و ملک مخذول گردد.
- ۳) درویش اگر سخاوت ورزد به افراط منسوب شود و اگر در اظهار جلم کوشد، آن را ضعف شمرند و اگر فصاحت نماید، بسیارگوی نام کنند.
- ۴) ضایع‌تر مال‌ها آن است که از آن انتفاع نباشد و لثیم‌تر دوستان اوست که در حال شدت و نکبت، دوستی و صداقت را محمل گذارد.

موزی ۱۲۱۱- در متن زیر چند غلط املايي دیده می‌شود؟

«...القصه، مرافعه این سخن پیش قاضی بردیم و به حکومت عدل راضی شدیم تا حاکم مسلمانان مصلحتی جوید و میان توانگران و درویشان فرقی بگوید. قاضی چون منطق ما بشنید، سر به جیب تفکر فرورد و پس از تعمل بسیار سر بر آورد و گفت: ای که توانگران را سنا گفتی و بر درویشان جفا روا داشتی، بدان که هر جا که گل است خار است و با خمر خمار است و بر سر گنج مار است و آن‌جا که دُر شاهوار است نهنگ مردم‌خار است.»

- ۱) سه ۲) چهار ۳) دو ۴) یک

مغز خرد معنایی

۱۲۱۲- در کدام گروه از ابیات زیر از منطق‌الطیر نام «وادی» درج‌شده در برابر بیت درست است؟

- | | | | | | | |
|-------------------------------|-----------------------------|--------------------------------|---------------------------------|---------------------------------|-------------------------------|-----------------------------------|
| الف) مال این‌جا بایدت انداختن | ب) صد هزاران سایه جاوید، تو | ج) هر یکی بینا شود بر قدر خویش | د) روی‌ها چون زین بیابان درکنند | ه) مرد حیران چون رسد این جایگاه | و) گوید اصلاً می‌ندانم چیز من | ز) هشت جنت نیز این‌جا مرده‌ای است |
| ۱) الف - ج - و | ۲) الف - د - ز | ۳) ب - ج - و | ۴) د - ه - ز | | | |

۱۲۱۳- کدام ابیات به ترتیب با وادی‌های «اول - چهارم - پنجم - هفتم» ارتباط دارند؟

- | | | | |
|--------------------------------|----------------------------|----------------------------------|---------------------------------|
| الف) گر بسی بینی عدد، گر اندکی | ب) در میان خونّت باید آمدن | ج) صد جهان این‌جا فروریزد به خاک | د) عود و هیزم چون به آتش درشوند |
| ۱) الف - ب - ج - د | ۲) ب - ج - د - الف | ۳) ب - ج - الف - د | ۴) ج - الف - د - ب |

۱. سوالات ۱۲۰۶ تا ۱۲۱۱ و نیز سوالات مروری تاریخ ادبیات این درس، ترکیبی از درس‌های ۱ تا ۱۴ پایه دوازدهم، درس‌های ۱ تا ۱۰ پایه یازدهم و کل کتاب پایه دهم است.

۱۲۱۴- مفهوم عبارت «این همه نقش و نگار که در جهان هست، هر یک پرتوی از آن پر سیمرغ است!» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- ۱) شستم به آب غیرت نقش و نگار ظاهر
- ۲) ز بس بدایع نقش و نگار گوناگون
- ۳) این همه عکس می و نقش نگارین که نمود
- ۴) آن که پرنقش زد این دایره مینایی

۱۲۱۵- مصراع دوم «شیرمردی باید این ره را شگرف / زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف» با کدام گزینه تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) رهرو عشق از بلای آسمانی فارغ است
- ۲) قدم شمرده نهد عقل در قلمرو عشق
- ۳) بحری است جهان، عشق در او کشتی نوح است
- ۴) شیر در بادیه عشق تو روباه شود

۱۲۱۶- مفهوم کدام گزینه با سایر ابیات تفاوت دارد؟

- ۱) ورطه پرخاطر عشق تو را ساحل نیست
 - ۲) از راه خطرناک تو ای کعبه امید
 - ۳) در جهان آب و گل هر کس به دل برد التجا
 - ۴) راه وصل تو راه پراسیب
- راه پرافت سودای تو را منزل نیست
یک منزل کوتاه، بیابان قیامت
در محیط پرخاطر «صائب» به ساحل راه برد (التجاء: پناه‌بردن)
درد عشق تو درد بی‌درمان

۱۲۱۷- مفهوم کدام گزینه از سایر گزینه‌ها دور است؟

- ۱) گر همه عمر بشکنم عهد تو پس درست شد
 - ۲) گر سیل عقاب آید شوریده نیندیشد
 - ۳) روندگان طریقت ره بلا سپرند
 - ۴) مرد عشق از ز پیش تیر بلا
- کاین همه ذکر دوستی لاف دروغ می‌زنم
ور تیر بلا بارد دیوانه نپرهیزد
رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز؟
روی در هم کشد مخوانش مرد

۱۲۱۸- مفهوم عبارت «آری آن که او را شناسد دوری او را تحمل نتواند کرد و آن که بدو رو آورد، بدو نتواند رسید.» با مفهوم کدام گزینه

تناسب بیشتری دارد؟

- ۱) غم زمانه خورم یا فراق یار کشم؟
 - ۲) نه قوتی که توانم کناره‌جستن از او
 - ۳) شراب‌خورده ساقی ز جام صافی وصل
 - ۴) چو می‌توان به صبوری کشید جور عدو
- به طاقتی که ندارم کدام بار کشم؟
نه قدرتی که به شوخیش در کنار کشم
ضرورت است که درد سر خمار کشم
چرا صبور نباشم که جور یار کشم؟

۱۲۱۹- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) گل اگرچه هست بس صاحب‌جمال
 - ۲) عشق آن زنده گزین کاو باقی است
 - ۳) عاشقی گر زین سر و گر زان سر است
 - ۴) عشق چیزی کان زوال آرد پدید
- حسن او در هفته‌ای گیرد زوال
کز شراب جان‌فزایت ساقی است
عاقبت ما را بدان سر رهبر است
کاملان را آن ملال آرد پدید

(تبریزی ۹۹)

۱۲۲۰- مفهوم بیت زیر از کدام بیت، دریافت می‌شود؟

- «گل اگرچه هست بس صاحب‌جمال
- ۱) شد نخل ماتم از دم افسرده خزان
 - ۲) برگ گل لعل بود شاهد بزم بهار
 - ۳) می‌گرفتم تنگ اگر در غنچگی بر خویشتن
 - ۴) گل چو بر ناله مرغان چمن خنده زند
- حسن او در هفته‌ای گیرد زوال
تا راست کرد قامت خود را نهال گل
آب گلستان ببرد شاهد گل‌روی من
می‌توانستم چو گل مشت زری پیدا کنم
چه کند بلبل شبخیز که سودا نکند

۱۲۲۱- مفهوم کلی کدام گروه از ابیات زیر با بیت «هر که داند گفت با خورشید راز / کی تواند ماند از یک ذره باز؟» تناسب دارد؟

- الف) چون به دریا می‌توانی راه یافت
 - ب) حضرت حق است دریای عظیم
 - ج) چون شدی در قطره‌ای ناچیز، غرق
 - د) قطره باشد هر که را دریا بود
 - ه) قطره آب از قدم تا فرق، درد
- سوی یک شبنم چرا باید شتافت؟
قطره خرد است جنات النعیم
چون روی از پای دریا تا به فرق؟
هر چه جز دریا بود سودا بود
کی تواند کرد با دریا نبرد؟

الف - ه - ج (۱) ب - د - ه (۲)

ج - د - الف (۳)

الف - ب - د (۴)

۱۲۲۲- کدام گزینه با سایر گزینه‌ها ارتباط مفهومی ندارد؟

- ۱) در کشور عشق جای آسایش نیست
- ۲) تانسازی بر خود آسایش حرام
- ۳) کوی عشق است و همه دانه و دام است این‌جا
- ۴) عهد ما با تو نه عهدی که تغیر بپذیرد

۱۲۲۳- بیت زیر با مفهوم کدام بیت تناسب ندارد؟

- «به شادی و آسایش و خواب و خور
عاشقان را هست بی سرمایه سود
خواب در عهد تو در چشم من آید؟ هیهات
نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست
عشق دعوی می‌کنی بار بلا بر دوش نه

آن‌جا همه کاهش است افزایش نیست
کی توانی زد به راه عشق گام؟
جلوه مردم آسوده حرام است این‌جا
بوستانی‌ست که هرگز نزند باد خزان

ندارند کاری دل‌افکارها
عاشقان را کار نبود با وجود
عاشقی کار سری نیست که بر بالین است
عاشقی شیوه زندان بلاکش باشد
نقد خود بر سنگ زن بنگر عیار خویش را

(زبان ۹۱)

۱۲۲۴- مفهوم «نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست / عاشقی شیوه زندان بلاکش باشد» با همه ابیات به‌جز بیت متناسب است.

- ۱) زاهد ار راه به رندی نبرد معذور است
- ۲) تو خفته‌ای و نشد عشق را کرانه پدید
- ۳) تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول
- ۴) در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است

عشق کاری است که موقوف هدایت باشد
تبارک الله از این ره که نیست پایش
و آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل
تا نگویی که چو عمرم به سر آمد رستم

(قارچ از کشور ۹۰)

۱۲۲۵- مفهوم کدام گزینه از مفهوم بیت «وایامد در جهان زین راه کس / نیست از فرسنگ آن آگاه کس» دور است؟

- ۱) این مدعیان در طلبش بی‌خبراند
- ۲) من مرغ زیرکم که چنانم خوش اوفتاد
- ۳) چون شدند آن جایگه گم سر به سر
- ۴) نه هیچ کس خبری باز داد از این ره دور

کان را که خبر شد خبری باز نیامد
در قید او که یاد نیاید نشیمنم
کی خبر بازت دهد از بی‌خبر؟
نه هیچ کس گری برگشاد از این اسرار

(هنر ۹۰)

۱۲۲۶- کدام بیت با سایر ابیات تقابلی معنایی دارد؟

- ۱) اگر سالکی محرم راز گشت
- ۲) عشق با سر بریده گوید راز
- ۳) راز درون پرده چه داند فلک؟ خموش
- ۴) گر فلاطون به حکیمی مرض عشق ببوشد

ببندند بر وی در بازگشت
زان‌که داند که سر بود غماز
ای مدعی، نزاع تو با پرده‌دار چیست؟
عاقبت پرده برافتد ز سر راز نهانش

۱۲۲۷- کدام گزینه با بیت «چون فروآیی به وادی طلب / پیشت آید هر زمانی صد تعب» هم‌مفهوم نیست؟

- ۱) مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب
- ۲) «خواجه» نظر به بُعد مسافت مکن که نیست
- ۳) شیر در بادیه عشق تو روباه شود
- ۴) مشتاق کعبه گر نکشد رنج بادیه

به‌راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید
راه امید بر قدم ره‌روان دراز
آه از این راه که در وی خطری نیست که نیست
چندین جفای خار مغیلان که می‌برد؟

۱۲۲۸- مفهوم بیت «مال این‌جا بایدت انداختن / ملک این‌جا بایدت درباختن» با مفهوم کدام گزینه متناسب است؟

- ۱) گر تو ای دل عاشقی پروانه‌وار
- ۲) بی‌عشق مستخر نشود ملک حقیقت
- ۳) چو شور عشق درآمد قرار عقل نماند
- ۴) خواهی که در جهان بزنی کوس خسروی

از سر جان درگذر مردانه خوش
کان چیز که جز عشق بود عین مجاز است
درون مملکتی چون دو پادشا گنجد؟
درباز ملک کسری و مهر نگار جوی

۱۲۲۹- کدام گزینه با بیت «بعد از این وادی عشق آید پدید / غرق آتش شد کسی کان‌جا رسید» ارتباط مفهومی دارد؟

- ۱) عشق نیارد نهفت هیچ دلی در ضمیر
- ۲) عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست
- ۳) ز خاکم آتش عشقت هنوز شعله زند
- ۴) همه کس طالب یارند چه هشیار چه مست

پرده نگیرد به خود شعله‌عریان او
تا کرد مرا تهی و پر کرد ز دوست
چو بگذری به سر خاک من پس از صد سال
همه‌جا خانه عشق است چه مسجد چه کنش

۱۲۳۰- همه گزینه‌ها، به‌جز گزینه با ابیات زیر قرابت مفهومی دارند.

- «چون بتابد آفتاب معرفت
هر یکی بینا شود بر قدر خویش
سر ذراتش همه روشن شود
صد هزار اسرار از زیر نقاب
عجز از آن همشیره شد با معرفت
کرده او را واقف اسرار خویش

از سپهر این ره عالی‌صفت
بازیابد در حقیقت صدر خویش
گلخن دنیا بر او گلشن شود (گلخن: آتش‌خانه حمام)
روز می‌بنمایدش چون آفتاب
کاو نه در شرح آید و نه در صفت
داده او را معرفت در کار خویش

۱۲۳۱- با توجه به وادی استغنا، همه گزینیه‌ها به‌جز گزینۀ با بیت زیر تناسب دارند.

هشت جنت نیز این‌جا مرده‌ای است
۱) قدر نه نو دارد این‌جا نه کهن
۲) گر درین دریا هزاران جان فتاد
۳) عود و هیزم چون به آتش در شوند
۴) گر شد این‌جا جزء و کل کلی تباه

هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است
خواه این‌جا هیچ کن خواهی مکن
شب‌نمی در بحر بی‌پایان فتاد
هر دو بر یک جای خاکستر شوند
کم شد از روی زمین یک برگ کاه

۱۲۳۲- مفهوم کدام گزینه از سایر ابیات دور است؟

۱) سرم به دنیوی و عقبی فرومی‌آید
۲) خیال حوصله بحر می‌پزد هیهات
۳) فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم
۴) زهی همت که «حافظ» راست کز دنیوی و از عقبی

تبارک الله از این فتنه‌ها که در سر ماست
چه‌هاست در سر این قطره محال‌اندیش
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
نیاید هیچ در چشمش به‌جز خاک سر کویت

۱۲۳۳- مفهوم بیت «روی‌ها چون زین بیابان درکنند / جمله سر از یک گریبان برکنند» با مفهوم کدام گزینه تناسب ندارد؟

۱) تو در او گم گرد، توحید این بود
۲) چون یکی باشد همه، نبود دویی
۳) تا تویی برجاست در شرک است یافت
۴) چون منی را کی بود آن مغز و پوست

گم‌شدن کم کن تو، تفرید این بود
نه منی برخیزد این‌جان‌نه تویی
چون دویی برخاست توحیدت بتافت
تا چو اوایی را تواند داشت دوست؟

۱۲۳۴- مفهوم کدام گزینه با مفهوم بیت «مرد حیران چون رسد این جایگاه / در تحیر مانده و گم کرده راه» متناسب است؟

۱) آن که من در قلم قدرت او حیرانم
۲) چو نداشت ذوق عرفان دل بی‌خبر چه داند
۳) خمّش باش و در این حیرت فرو رو
۴) بنمای رخ که خلقی واله شوند و حیران

هیچ مخلوق ندانم که در او حیران نیست
که جمال روی جانان به چه رو نمود هر جا؟
بهل (= رها کن) اسرار را کاسرار این است
بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید

۱۲۳۵- بیت «صد هزاران سایه جاوید، تو / گم‌شده بینی ز یک خورشید، تو» با کدام گزینه قرابت مفهومی ندارد؟

۱) توقع است که از بنده سایه بازنگیری
۲) چون رسی آن‌جا نه تو مانی و نه غیر تو هم
۳) چون یقینم شد که جانانم تویی
۴) دوری طلب از کثرت، بگریز از این وحشت

ولی تو را چه غم از دزه کافتاب بلندی
پس چه ماند؟ هیچ، کان‌جا هیچ غیر از یار نیست
محو گشتم در تو بردار این دویی
یک‌رنگ شو از وحدت ای دوست بقا این است

۱۲۳۶- مفهوم بیت «چون نگه کردند آن سی مرغ زود / بی‌شک این سی مرغ آن سیمرغ بود» در کدام بیت آمده است؟ (هنر ۸۴+)

۱) شود آسان ز عشق کاری چند
۲) مرا می‌پرس که چونی، به هر صفت که تو خواهی
۳) صورت من همه او شد، صفت من همه او
۴) «سعدیا» هر که ندارد سر جان‌افشانی

که بود نزد عقل بس دشوار
مرا مگو که چه نامی، به هر لقب که تو خوانی
لاجرم کس من و من نشنود اندر سخنم
مرد آن نیست که در حلقه عشاق آید

۱۲۳۷- مفهوم بیت «دست در کش کرد با آتش به هم / خویشتن گم کرد با او خوش به هم» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟ (ریاضی ۸۴)

۱) بدان مقام رسید اتحاد من با دوست
۲) ز حد گذشت جدایی میان ما ای دوست
۳) مرا رضای تو باید نه زندگانی خویش
۴) دلی شکسته و جانی نهاده بر کف دست

که بازمی‌نشانم که این منم یا دوست
بیا بیا که غلام توام بیا ای دوست
اگر مراد تو قتل است وازهان ای دوست
بگو بیار که گویم بگیر هان ای دوست

۱۲۳۸- از مفهوم کدام بیت مرتبه «فناای عرفانی» استنباط می‌شود؟ (هنر ۸۹)

۱) بقا دوستان را فنا عاشقان را
۲) بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی
۳) جهان فانی و باقی فدای شاهد و ساقی
۴) مرا امید وصال تو زنده می‌دارد

من آن عاشقم کز بقا می‌گریزم
فرستی دان که ز لب تا به دهان این‌همه نیست
که سلطانی عالم را طفیل عشق می‌بینم
وگرنه هر دم از هجر توست بیم هلاک

۱۲۳۹- مفهوم بیت «سجده نثوان کرد بر آب حیات / تا نیابم زین تن خاکی نجات» در کدام گزینه آمده است؟ (انسانی ۸۶)

۱) اگرچه مهر بریدی و عهد بشکستی
۲) کاش کان دلبر عیار که من کشته‌اوم
۳) لب او بر لب من؟ این چه خیال است و تمنا؟
۴) از در درآمدی و من از خود به در شدم

هنوز بر سر پیمان و عهد و پیوندم
بار دیگر بگذشتی، که کند زنده به بویم
مگر آن‌گه که کند کوزه‌گر از خاک سبویم
گویی کزین جهان به جهان دگر شدم

۱۲۴۰- مفهوم بیت «چشم بگشا به گلستان و ببین / جلوه آب صاف در گل و خار» با مفهوم کدام بیت تفاوت دارد؟

- ۱) هست از وهم تو این پندار غیر
- ۲) به زیر پرده هر ذره پنهان
- ۳) جمله یک نور است لیکن رنگهای مختلف
- ۴) عقلها حیران شود کز خاک تاریک نژد

(انسانی ۹۸)

۱۲۴۱- هر بیت، به ترتیب بیانگر کدام وادی عرفانی است؟

- | | | | |
|---------------------------------|----------------------------------|----------------------------|----------------------------------|
| الف) صد هزاران مرد گم گردد مدام | ب) کس در این وادی به جز آتش مباد | ج) لیکن از عشقم ندانم آگهی | د) گر دو عالم شد همه یک بار نیست |
| ۱) استغنا - حیرت - عشق - فنا | ۲) استغنا - طلب - حیرت - معرفت | ۳) معرفت - طلب - عشق - فنا | ۴) معرفت - عشق - حیرت - استغنا |

(هنر ۹۸)

۱۲۴۲- کدام ابیات، به ترتیب عذرا آوردن «باز، بلبل و طاووس» را بازگو می کند؟

- | | | | |
|---------------------------------|------------------------------|----------------------------|--------------------------------|
| الف) عزم آن دارم کزین تاریک جای | ب) باز گویم هر زمان رازی دگر | ج) من اگر شایسته سلطان شوم | د) رهبری باشد به خُلمدم رهنمای |
| ۱) الف - ب - ج | ۲) ب - الف - ج | ۳) ج - الف - ب | ۴) ج - ب - الف |

(عمومی فارح ۹۸)

۱۲۴۳- کدام بیت، بهانه طاووس برای عدم همراهی با سایر مرغان برای رسیدن به مقصد است؟

- ۱) گفت بر من ختم شد اسرار عشق
- ۲) کی بود سیمرغ را پروای من
- ۳) گفت من از شوق دست شهریار
- ۴) چون مرا با آب افتاده است کار

(انسانی ۹۸)

۱۲۴۴- مفهوم بیت زیر از همه ابیات دریافت می شود؛ به جز

- | | |
|-------------------------------------|--------------------------------------|
| الف) «نه بدو ره، نه شکیبایی ازو» | ب) «صدهزاران خلق سودایی ازو» |
| ۱) نه سرو نازد چون قامت تو در بستان | ۲) نه قوتی که توانم کناره جستن ازو |
| ۳) نه روی رفتنم از خاک آستانه دوست | ۴) نه بخت و دولت آنم که با تو بنشینم |

(هنر ۹۸)

۱۲۴۵- کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟

- | | |
|---|-------------------------------------|
| الف) «وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا» | ب) «تا دل ز غم هجر پریشان نشود» |
| ۱) تا دل ز غم هجر پریشان نشود | ۲) به وصل دوست گرت دست می دهد یک دم |
| ۳) راه عشق از خودی توست چنین پست و بلند | ۴) سعدی به قدر خویش تمثای وصل کن |

(زبان ۹۸)

۱۲۴۶- کدام بیت، فاقد مفهوم بیت زیر است؟

- | | |
|---|--|
| الف) «در این مقام طرب بی تعب نخواهد دید» | ب) «در جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید» |
| ۱) نوش عشرت نیست «وحشی» در جهان بی نیش غم | ۲) نوش دکان هستی آمیخته است با نیش |
| ۳) از روی تلخ توست چنین مرگ ناگوار | ۴) ز هم جدا نبود نوش و نیش این گلشن |

(ریاضی ۹۹)

۱۲۴۷- مفهوم کدام بیت با بیت زیر، همخوانی دارد؟

- | | |
|--|--|
| الف) «وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا» | ب) «بیا گر خواهی ام دیدن که دور از روی خوب تو» |
| ۱) بیا گر خواهی ام دیدن که دور از روی خوب تو | ۲) بی فنا ره نتوان برد به سرمزل دوست |
| ۳) ما چو قدر وصلت ای جان و جهان نشناختیم | ۴) مکن از ظلمت پروحشت فقر و فنا دهشت |

۱۲۴۸- همه ابیات با بیت زیر قرابت مفهومی دارند، به جز

«اولاً تجرید شو از هر چه هست
(۱) سر کویس هوس داری هوس را پشت پایی زن
(۲) بر سر کوی وصل تو مرغ صفت پریدمی
(۳) شمع سان پیشت بخواهم سوخت سرتا پا که من
(۴) گر تو سر خواهی ز من سر با تو بسپارم به چشم

وانگهی از خود بشو یک بار دست»
در آن اندیشه یکرو شو دو عالم را قفایی زن
آه اگر نسوختی آتش هجر بال من
در فنای خویش می بینم بقای خویشتن
سر چه باشد هر چه دارم در نظر آرم به چشم

۱۲۴۹- ابیات زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«ای نسخه نامه الهی که تویی
بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست
(۱) اگر امروز این عالم نبینی
(۲) گر من در این سرای نبینم در آن سرای
(۳) سالها دل طلب جام جم از ما می کرد
(۴) دمی با حق نبودی چون زنی لاف شناسایی

وی آینه جمال شاهسی که تویی
در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی»
در آن عالم به صد حسرت نشینی
امروز جای خویش چه باید بصر مرا
و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد
تمام عمر با خود بودی و شناختی خود را

۱۲۵۰- بیت زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست
(۱) ما عبث در سینه دریا نفس را سوختیم
(۲) چرا صدف نکند چاک سینه را «صائب»
(۳) بی کسی هاست اگر هست کسی در عالم
(۴) جز خویش را کسی به نظر درنیاورند

در خود بطلب هر آنچه خواهی، که تویی»
گوهر مقصود در دامان ساحل بوده است
در این زمانه که گوهر شناس نایاب است
هست بی جایی اگر زیر فلک جای خوشی است
خودبین کسی که نیست در این عهد، چشم ماست

۱۲۵۱- مفهوم مقابل کدام بیت غلط است؟

(۱) کرسی چه حاجت آن را کز عرش برگزیده است
(۲) منشور رستگاری است طومار خود حسابان
(۳) چون رنگ می ز مینا بیرون دوید باید
(۴) نوش دکان هستی آمیخته است با نیش

از زیر پای منصور کرسی کشید باید (فناء فی الله)
در روزنامه خود، هر روز دید باید (حاسبوا قبل ان تحاسبوا)
نه پرده فلک را از هم درید باید (کل اناء یترشح بما فیه)
چون خنده ای دهد رو لب را گزید باید (الدهر یومان یوم لک و یوم علیک)

مربی ۱۲۵۲- ترتیب توالی ابیات به لحاظ داشتن وادی های «استغنا - فنا - توحید - عشق» در کدام گزینه درست آمده است؟

(الف) بحر کلی چون به جنبش کرد رای
(ب) چون بسی باشد یک اندر یک مدام
(ج) هشت جنت نیز این جا مرده ای است
(د) کس در این وادی به جز آتش مباد
(۱) ب - ج - د - الف (۲) الف - ب - د - ج

نقشها بر بحر کی ماند به جای؟
آن یک اندر یک، یکی باشد تمام
هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است
وانک آتش نیست عیشش خوش مباد
(۳) ج - ب - الف - د (۴) ج - الف - ب - د

مربی ۱۲۵۳- مفهوم کدام گزینه با مفهوم بیت «در میان چین فتاد از وی پری / لاجرم پرشور شد هر کشوری» متناسب است؟

(۱) وه که آتش در جهان زد عشق شورانگیز من
(۲) یک کرشمه کرد با خود آن چنانک
(۳) اگرچه کشور چین پر ز نقش مانی بود
(۴) جهان پرسماع است و مستی و شور

چون من اندر آتش افتادم جهانی گو مباش
فتنه ای در پیر و در برنا نهاد
خراب گشته نه صورت به جاست نی مانی
ولیکن چه بیند در آینه کور؟

مربی ۱۲۵۴- مفهوم بیت «شیرمردی باید این ره را شگرف / زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف» با مفهوم کدام بیت مرتبط است؟

(۱) ملامت گوی عاشق را چه گوید مردم دانا؟
(۲) خامان ره نرفته چه دانند ذوق عشق؟
(۳) گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
(۴) نگیرد رنگ دنیا هر که دارد جوهر مردی

که حال غرقه در دریا نداند خفته بر ساحل
دریادلی بجوی، دلیری، سرآمدی
هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور
که تیغ تیز از دریای خون عریان برون آید

مربی ۱۲۵۵- عبارت «آری آن که او را شناسد دوری او را تحمل نتواند کرد و آن که بدو رو آورد، بدو نتواند رسید.» با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

(۱) صبر کن «حافظ» به سختی روز و شب
(۲) کس بدان یار به رفتن نتوانست رسید
(۳) اگرم در نگشایی ز ره بام برآیم
(۴) نه دست با تو درآویختن نه پای گریز

عاقبت روزی بیابای کام را
به رسانیدن آن یار بدان یار رسم
که زهی جان لطیفی که تماشای تو دارد
نه احتمال فراق و نه اختیار وصول

(تهرنی ۹۹)

(عمومی قارج ۹۸)

(عمومی قارج ۹۸)

(انسانی ۹۹)

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

مربی

مربی

مربی

مربی

موزي ۱۲۵۶- معنای کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) از در خویش خدا را به بهشتم مفرست
- ۲) تو را هر چه مشغول دارد ز دوست
- ۳) قومی هوای نعمت دنیا همی‌پزند
- ۴) ما مست شراب ناب عشقیم

موزي ۱۲۵۷- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

- ۱) اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست
- ۲) در طریق عشق‌بازی امن و آسایش بلاست
- ۳) دوام عیش و تنعم نه شیوه عشق است
- ۴) دامی است جهان تو مرغی افتاده به دام

موزي ۱۲۵۸- مفهوم کدام بیت با بیت «آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر / از میان جمله او دارد خبر» متفاوت است؟

- ۱) «سعدی» از بارگاه قربت دوست
- ۲) دانسی که خبر ز عشق دارد؟
- ۳) تا خبر دارم از او بی‌خبر از خویشتم
- ۴) ای عشق شوخ بوالعجب آورده جان را در طرب

موزي ۱۲۵۹- مفهوم کدام بیت بر «فناي عاشق در وجود معشوق» دلالت می‌کند؟

- ۱) چون سایه که سر در قدم سرو گذارد
- ۲) گر سیل فنا گرد برآرد ز دو عالم
- ۳) چون صبح برانگیخت به یک خنده پنهان
- ۴) امروز ز رخساره خود پرده برانداز

موزي ۱۲۶۰- مفهوم بیت «اولاً تجرید شو از هر چه هست / وانگهی از خود بشو یک‌بار دست» با مفهوم همه گزینه‌ها تناسب دارد، به جز

- ۱) یک قدم بر سر وجود نهی
- ۲) حذر کن ز یاری که یاریش نیست
- ۳) مرد باید راهرو، از پیش خود برخاسته
- ۴) میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

موزي ۱۲۶۱- مفهوم کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- ۱) جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست
- ۲) من جلوه شتاب ندیدم به عمر خویش
- ۳) در این مقام، طرب بی‌تعب نخواهد بود
- ۴) بس گل شکفته می‌شود این باغ را ولی

موزي ۱۲۶۲- مفهوم «وحدت وجود» از کدام بیت دریافت می‌شود؟

- ۱) تا به گفتار درآمد دهن شیرینت
- ۲) شرط عقل است که مردم بگریزند از تیر
- ۳) گر به خون تشنه‌ای اینک من و سر باکی نیست
- ۴) پیرهن می‌بدرم دم‌به‌دم از غایت شوق

آراییابی ادبی

۱۲۶۳- واژه مشخص شده در کدام گزینه «نماد» نیست؟

- ۱) اگر سنگ، سنگ ... / آدمی آدمی است / اگر هر کسی جز خودش نیست / چرا هر شب و روز، هر بار / به‌ناچار / هزاران دلیل و سند لازم است / که ثابت کنی: / تو، تویی؟
- ۲) برای هر ستاره‌ای که ناگهان / در آسمان / غروب می‌کند / دلم هزارپاره است / دل هزارپاره را / خیال آن که آسمان / - همیشه و هنوز - / پر از ستاره است / چاره است
- ۳) شب / با گلوی خونین / خوانده است / دیرگاه / دریا / نشسته سرد / یک شاخه / در سیاهی جنگل / به سوی نور / فریاد می‌کشد
- ۴) شاید ای خستگان وحشت دشت / شاید ای ماندگان ظلمت شب / در بهاری که می‌رسد از راه / گل خورشید آرزوهمان / سر زد از لای ابرهای حسود

(قارچ از کشور ۱۹)

(قارچ از کشور ۸۸)

(زبان ۱۹)

(انسانی ۸)

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

(هنر ۹۱)

۱۲۶۴- در همهٔ گزینه‌ها، به جز گزینه «وجه‌شبه» ذکر شده است.

- ۱) به خود سر فروبرده همچون صدف
- ۲) دم عیسی است پنداری نسیم باد نوروزی
- ۳) در روی آینه چو تبسم کنی به لطف
- ۴) در شب تیره بسی نوبت مه‌رت زده‌ام

۱۲۶۵- آرایهٔ روبه‌روی کدام بیت درست است؟

- ۱) از چوب خشک میوه و در نی شکر نهاد
- ۲) درین گرداب بی‌پایان، مینه بار شکم بر دل
- ۳) نازها کردی و از عجز کشیدم نازت
- ۴) دست حسنت پنجهٔ خورشید تابان می‌برد

۱۲۶۶- در کدام گزینه هر سه آرایهٔ «ایهام»، «تشبیه» و «تلمیح» به کار رفته است؟

- ۱) ای دل به کام خویش جهان را تو دیده گیر
- ۲) غنچه بخندد به گونهٔ لب عذرا
- ۳) ساقی بیار می که ز تکفیر شیخ شهر
- ۴) بید آشفته‌تر از طرهٔ لیلاست ز باد

۱۲۶۷- در همهٔ گزینه‌ها «ایهام» یا «ایهام تناسب» به کار رفته است، به جز

- ۱) وقت صبح با لب خندان به‌سان صبح
- ۲) تو را بر جان ما فرمان روان است
- ۳) بلبل از شاخ گل افتد به زمین از مستی
- ۴) مرا ترکانه چشم او به مستی گر جفاها گفت

۱۲۶۸- در همهٔ ابیات، تعداد تشبیه‌ها، یکسان است، به جز

- ۱) سرورفتاری صنوبرقامتی
- ۲) مرا دلی است گرفتار عشق دلداری
- ۳) همای‌فری طاووس حسن و طوطی نطق
- ۴) بنفشه‌زلفی نسرین‌بری سمن‌بویی

۱۲۶۹- هر دو آرایهٔ نوشته‌شده در مقابل کدام گزینه کاملاً درست است؟

- ۱) چون برآمد ماه روی از مطلع پیراهنش
- ۲) در برکه خم شد روی عکس ماه در آب
- ۳) بدان‌سان می‌دوید اسب اندر آن دشت
- ۴) جماعتی که نظر را حرام می‌دانند

۱۲۷۰- تمام آرایه‌های کدام گزینه در بیت زیر به کار رفته است؟

«همچو شمع از سربریدن زنده‌ایم

- بیش از این فرقی ندارد نیش و نوش»
- ۱) تشبیه - متناقض‌نما - تلمیح - تضاد
- ۲) تضاد - پارادوکس - تشبیه - استعاره
- ۳) تشخیص - تضاد - حس‌آمیزی - تشبیه
- ۴) اسلوب معادله - تشبیه - استعاره - تناقض

۱۲۷۱- آرایه‌های کدام گزینه همگی در بیت وجود دارد؟

«بر ساغر عیشم زده‌ای سنگ ولیکن

- با تو چه توان گفت که ساغر زده‌ای باز»
- ۱) جناس تام - تشبیه - کنایه - مجاز
- ۲) اسلوب معادله - مجاز - کنایه - تناسب
- ۳) مراعات نظیر - جناس تام - تشبیه - تلمیح
- ۴) جناس - تشبیه - استعاره - کنایه

۱۲۷۲- آرایه‌های «واج‌آرایی - ایهام تناسب - استعاره و پارادوکس» به ترتیب، در کدام ابیات، آمده است؟

- الف) شوخی نرگس نگر که پیش تو بشکفت
- ب) این قصهٔ عجب شنو از بخت واژگون
- ج) جام مینایی می سد ره تنگ‌دلی است
- د) نقاب گل کشید و زلف سنبل

- ۱) الف - ج - د - ب
- ۲) ب - الف - د - ج
- ۳) ج - الف - د - ب
- ۴) د - الف - ب - ج

(زبان ۹۴)

(تبری ۹۷)

(ریاضی ۹۷)

۱۲۹۱- نقش کلمات مشخص شده بیت زیر در کدام گزینه آمده است؟

- «حزین شکستی اگر آیدت شگفت مدار که آسمان گهر آیدار می‌شکند»
 (۱) نهاد - متمم - مفعول - صفت
 (۲) منادا - مفعول - مفعول - صفت
 (۳) منادا - متمم - مفعول - صفت
 (۴) نهاد - مفعول - مضاف‌الیه - مضاف‌الیه

(عمومی قارج ۹۸)

۱۲۹۲- در کدام ابیات به ترتیب «معطوف - حذف فعل - ممیز - بدل» آمده است؟

- (الف) یاد باد آن که چو یاقوت قدح خنده زدی
 (ب) شد آن که اهل نظر بر کناره می‌رفتند
 (ج) برو معالجه خود کن ای نصیحت‌گو
 (د) دفتر دانش ما جمله بشوید به می
- (۱) الف - ج - ب - د (۲) الف - د - ج - ب (۳) ج - الف - ب - د (۴) د - الف - ب - ج

۱۲۹۳- در ردیف کدام بیت «مفعول» وجود ندارد؟

- (۱) عمری از گم‌شدنم رفت و نمی‌آیم باز
 (۲) بر درش مردم و آن خاک بر اعضای من است
 (۳) عاشق و مستم و رسوایی خویشم هوس است
 (۴) خسروأم من گلی از خون دل خود رُسته
- چون چنین است، شما نیز مجوید مرا
 هم بدان خاک درآرید و مشوید مرا
 هر چه خواهم که کنم، هیچ مگوید مرا
 بوی من هست جگرسوز، مبیوید مرا

۱۲۹۴- نقش یکی از واژه‌های مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) از در خویشم مران که از خم گیسو
 (۲) از مکن گفتن زبانم موی شد
 (۳) ره عشق از به سر آید ندارد راه بیرون شد
 (۴) گرفته است جهان را غبار بی‌دردی
- حلق دلم بسته‌ای به حلقه زنجیر (متمم - مضاف‌الیه)
 او هنوز از جور مویی کم نکرد (متمم - مسند)
 به ساحل گر رسد کشتی همان دریا بود جایش (مضاف‌الیه - نهاد)
 کجا رویم از این عالم خراب، کجا؟ (نهاد - تکرار)

۱۲۹۵- کدام بیت، تمام نقش‌های دستوری جمله دوم عبارت زیر را دارد؟

«هدهد به مهربانی به همه جرئت می‌داد اما دشواری‌های راه را پنهان نمی‌ساخت.»

- (۱) آدمی فضل بر دگر حیوان
 (۲) اندیشه معاش گل زرد می‌کند
 (۳) تنها نه خفتن است و تن‌آسانی
 (۴) خون جگرم ز فرقت تو
- به جوانمردی و ادب دارد
 رخساره چو لاله حمرای مرد را
 مقصود ز آفرینش و ایجادت
 از دیده روانه در کنار است

۱۲۹۶- نقش دستوری واژه‌های مشخص شده به ترتیب کدام است؟

- «تو بود م کردی از نابودی و با مهر پروردی»
 (۱) مسند - مفعول - نهاد - مسند - مفعول
 (۲) مفعول - مضاف‌الیه - نهاد - مفعول - مضاف‌الیه
 (۳) مسند - مضاف‌الیه - مسند - نهاد - مفعول
 (۴) مسند - مفعول - مفعول - مسند - نهاد - مضاف‌الیه
- فدای نام تو بود و نبود م میهن ای میهن

۱۲۹۷- واژه مشخص شده در همه گزینه‌ها «نهاد» است، به جز

- (۱) شب فراق تو را روز وصل پیدا نیست
 (۲) گر ندارد غم ما دهر، نرنجیم از او
 (۳) از هیچ طرف راه ندارم که ز زلفت
 (۴) حال بی‌خوابی چشم من چه می‌داند کسی
- عجب شبی، که در آن شب امید فردا نیست
 زان‌که در خاطر ما نیز غم دنیا نیست
 بر هیچ طرف نیست که دامی ز بلا نیست
 کاو چو اختر هر شبی تا صبحدم بیدار نیست

۱۲۹۸- در کدام گزینه فعل «ریخت» به مفعول نیاز ندارد؟

- (۱) هر که رنگ آرزو در سینه افکار ریخت
 (۲) پیش از این اطفال بر دیوانه سنگی می‌زدند
 (۳) مستی و دیوانگی و بیخودی را جمع کرد
 (۴) کرد خط سبز را زلف سیاهش جانشین
- یوسف گل‌پیرهن را در گریبان خار ریخت
 سنگ بر دیوانه من از در و دیوار ریخت
 جمله را در کاسه من چشم او یکبار ریخت
 وقت رفتن زهر خود را عاقبت این مار ریخت

۱۲۹۹- در کدام گزینه فعل از مصدر «ماندن» علاوه بر نهاد به مفعول هم نیازمند است؟

- (۱) در دل ما خار غم بشکست و در دل غم بماند
 (۲) شکل ماه نو، خم ابروی او را، راستی
 (۳) دردا که یار در غم و دردم بماند و رفت
 (۴) رقم هستی من عاقبت از لوح وجود
- چیست یاران، چاره غم‌های بی‌پایان ما؟
 نیک می‌ماند، دریغا ماه نو پیوسته نیست
 ما را چو دود بر سر آتش نشاند و رفت
 برود لیک بماند اثر سودایش

۱۳۰۰- در همه گزینیه‌ها به جز گزینۀ فعل به کار رفته از مصدر «خواندن»، نیازمند مسند است.

- ۱) هانا! مخوانید به خُدم که به طوبی ارزد
- ۲) آفتابی است در این چرخ مبینش ماهی
- ۳) جان ندارد هیچ وزنی بی‌ثبات اندر جهان
- ۴) زبان مختصرعقلان، ببند اندر جهان بر من

۱۳۰۱- فعل به کار رفته از مصدر «ساختن» در گزینۀ و بیت زیر، کاربرد یکسانی دارد.

- «دست رغبت کس نمی‌سازد به سوی من دراز»
- ۱) قصر گردون پی آسایش ما ساخته‌اند
 - ۲) بس که ناز کارشناسان ملولم ساخته‌ست
 - ۳) از دل خاک، که آرام در آن‌جا هم نیست
 - ۴) خم چو گردد قد افراخته، می‌باید رفت
- چون گل پژمرده بر روی مزار افتاده‌ام»
- چند در زیر زمین مورصفت خانه کنیم؟
- دست می‌مالم به هم تا وقت کارم بگذرد
- همچو «صائب» به سیه‌روزی خود ساخته‌ایم
- پل بر این آب چو شد ساخته، می‌باید رفت

تاریخ ادبیات

۱۳۰۲- کدام یک از آثار زیر از مثنوی‌های عطار نیشابوری است؟

- ۱) لیلی و مجنون
- ۲) تذکرةالاولیا
- ۳) منطق الطیر
- ۴) تحفة الاحرار

۱۳۰۳- همه آثار زیر محتوای حکمی - اخلاقی دارند؛ به جز

- ۱) بوستان
- ۲) منطق الطیر
- ۳) تحفة الاحرار
- ۴) بهارستان

۱۳۰۴- انتساب همه آثار به نویسندگان آن‌ها صحیح است؛ به جز

- ۱) تفسیر سورة یوسف: احمدبن محمدبن زید طوسی
- ۲) زندگانی جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی: بدیع‌الزمان فروزانفر
- ۳) سیندبادنامه: ظهیر فاریابی
- ۴) اخلاق محسنی: حسین واعظ کاشفی

۱۳۰۵- کدام دو اثر از نظر قالب شعری شبیه هم هستند؟

- ۱) بوستان و اسرارالتوحید
- ۲) فرهاد و شیرین و منطق الطیر
- ۳) مثل درخت در شب باران و الهی‌نامه
- ۴) تحفة الاحرار و غزلیات شمس

۱۳۰۶- نام شاعرانۀ کدام یک از شعرای زیر در داخل کمانک درست است؟

- ۱) محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)
- ۲) محمّدعلی مجاهدی (دایه)
- ۳) سرور اعظم باکوچی (پروانه)
- ۴) علی اسفندیاری (شهریار)

۱۳۰۷- هر یک از آثار زیر به ترتیب از چه کسی است؟

«بخارای من ایل من - در حیاط کوچک پاییز در زندان - روزها - زندان موصل»

- ۱) محمّدعلی اسلامی ندوشن - مهدی اخوان ثالث - غلامحسین یوسفی - عیسی سلمانی لطف‌آبادی
- ۲) محمّدعلی اسلامی ندوشن - م. سرشک - محمّدابراهیم باستانی پاریزی - عیسی سلمانی لطف‌آبادی
- ۳) محمّد بهمین‌بیگی - مهدی اخوان ثالث - محمّدعلی اسلامی ندوشن - کامور بخشایش
- ۴) محمّد بهمین‌بیگی - م. سرشک - محمّدعلی اسلامی ندوشن - کامور بخشایش

۱۳۰۸- آثار منسوب به چند نویسنده یا شاعر درست است؟

(دری به خانه خورشید: سید حسن حسینی) - (فرهاد و شیرین: وحشی بافقی) - (فی حقیقةالعشق: عین‌القضات همدانی) - (سمفونی پنجم جنوب: رابیندرانات تاگور) - (من زنده‌ام: کامور بخشایش) - (سیندبادنامه: حسین واعظ کاشفی) - (مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد: نجم دایه)

- ۱) دو
- ۲) سه
- ۳) چهار
- ۴) پنج

(انسانی قارچ ۹۸)

۱۳۰۹- در کدام گزینه، موضوع همه آثار همسان و هماهنگ است؟

- ۱) منطق الطیر - کویر - تمهیدات
- ۲) مثنوی معنوی - فیه‌مافیه - کویر
- ۳) تمهیدات - فی حقیقةالعشق - فیه‌مافیه
- ۴) تیرانا - تذکرةالاولیا - بخارای من ایل من

درس چهاردهم: سی مرغ و میرغ

۱۱۹۱- **گزینۀ «۲»** «عجیب» نیز از معانی **شگرف** است، اما در این بیت،

شگرف به معنای «قوی و نیرومند» به کار رفته است.

۱۱۹۲- **گزینۀ «۳»** **تَعَب** یعنی «رنج و سختی» و **شیدا** یعنی «عاشق،

دلدادۀ». (دلدار در گزینۀ (۴) معادل معنایی معشوق و محبوب است؛ پس نمی‌تواند معنای واژه شیدا و عاشق باشد). **اکناف** جمع **کَنَف** و به معنی «اطراف، کناره‌ها» است («کناره» در گزینۀ (۱) معنای **کَنَف** است نه **اکناف** و «گونه‌ها» نیز در گزینۀ (۲)، معنای واژه **أصناف** است). **افسرده** هم یعنی «منجمد، سرمازده، یخ‌زده».

۱۱۹۳- **گزینۀ «۴»** بررسی معنای سایر واژه‌ها در گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): **مکاشفت**: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، «پی بردن به حقایق» است.

گزینۀ (۲): **معاملت**: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی

گزینۀ (۳): **مراقبت**: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق.

۱۱۹۴- **گزینۀ «۲»** **مخاصمت**: خصومت، دشمنی («گرفتاری و

بدبختی» در گزینۀ (۳) معنای **مخمصه** است نه **مخاصمت**. **ملامت** (سرزنش = عتاب) در گزینۀ (۴) هم از معنای **مخاصمت** نیست). **گِردِه**: قرص نان، نوعی نان **حَبَّه** در گزینۀ (۳) یعنی «دانه». **اعانت**: یاری دادن، یاری - **مصاحبت**: هم‌نشینی، هم‌صحبت داشتن («پشتیبانی» در گزینۀ (۱)، معنای واژه **مظاهرت** است نه **مصاحبت**). **زاد**: توشه، خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می‌برند.

۱۱۹۵- **گزینۀ «۱»** **زاد** در این گزینه به معنای «توشه، خوراک و آذوقه»

به کار رفته است، در حالی که در سه گزینۀ دیگر به معنای «سنّ و سال» است.

۱۱۹۶- **گزینۀ «۱»** در گروه «الف» **مقالات** جمع مقالت و به معنای

«گفتارها، سخنان» است. در گروه «د» نیز، **کلان** نادرست معنا شده و معنای صحیح آن، «دارای سنّ بیشتر» است.

۱۱۹۷- **گزینۀ «۳»** **زاد** در این گزینه با دو معنای متفاوت دیده می‌شود.

در مصراع اول به معنای «توشه، آذوقه و ذخیره و اندوخته» است و در مصراع دوم به معنای «زاده شد، به دنیا آمد».

معنای **زاد** در سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): هر آن را **زاد** (به دنیا آورد)، **زاد** (به دنیا آورد) از بهر کشتن

گزینۀ (۲): **زاد** (مصراع اول): «توشه، اندوخته» / **زاد** (مصراع دوم): «توشه»

گزینۀ (۴): **زاد** (مصراع اول): «توشه، اندوخته، ذخیره سفر» / **زاد** (مصراع دوم): «ذخیره سفر، توشه»

۱۱۹۸- **گزینۀ «۳»** **بگذارم** به معنای «رها کنم، کنار بگذارم، ترک

کنم» صحیح است نه **بگزارم** (بگزارم از مصدر «گزاردن»، به معنای «به جای آورم، ادا کنم» وجه و تناسبی با عبارت این گزینه ندارد).

۱۱۹۹- **گزینۀ «۲»** غلط‌های املائی و شکل صحیح آن‌ها:

سنا ← **ثنا**؛ **سنا** (نور، روشنائی، فروغ) تناسبی با متن ندارد؛ ضمن این که کسی را **ثنا** (ستایش، تحسین، مدح و تمجید، سپاس) می‌گویند نه **سنا**.

گذاردهام ← **گزاردهام** (به جای آوردهام، ادا کردهام، پرداخته‌ام) صحیح است. گزاردهام از مصدر **گذاردن** (**گذاشتن**)، به معنای «قرار دادن، اجازت دادن، سپردن، بنانهادن و ... تناسبی با عبارت ندارد».

بی‌قدر ← **بی‌قدر** (بی‌ارزش، بی‌مقدار)؛ **عَدْر** به معنای «خیانت، مکر و حيله و بی‌وفایی» است و تناسب معنایی صحیحی با جمله آخر ندارد؛ عهد من در دل‌ها بی‌قدر (= بی‌ارزش) شود.

حُفَّتِ رَای **تأویل**: توجیه، وجه - **تناقض**: ضدیت، مغایرت - **قول**: سخن و کلام - **حُفَّتِ**: سبکی (**حُفَّتِ رَای**: سبک‌سری، سست‌رای) - **منسوب**: نسبت داده‌شده، موسوم

۱۲۰۰- گزینۀ ۲ قرئه در این گزینۀ با املائی نادرستی نوشته شده است و صورت صحیح آن **قره** است.

گزینۀ ۱: **افراط**: زیاده‌روی کردن - **کراهیت**: ناپسندی، نفرت و بی‌میلی - **عُلُو**: درگذشتن از حد چیزی - **عقوبت**: عذاب، تنبیه - **سیاست**: تنبیه، جزا دادن - **تقدیم نمودن**: پیش داشتن - **ملاطفت**: نرمی و مهربانی - **مواضع**: جمع موضع؛ جای‌ها - **مخاصمت**: خصومت، دشمنی - **مناقضت**: سخت‌گیری کردن بر کسی، مجادله و ستیزه - **مجاملت**: خوش‌رفتاری

گزینۀ ۲: **موضع**: جای، جایگاه - **متنبّه**: آگاه، هوشیار - **حواله**: نوشته‌ای که به موجب آن دریافت‌کننده ملزم به پرداخت پول یا مال به شخص دیگری است، برات؛ در این‌جا به معنی نسبت و اسناد به کار رفته است. «**حواله آن به من افتاده**»: به من نسبت داده شده است.

گزینۀ ۳: **غدر**: خیانت، مکر و حيله - **معایب**: عیب‌ها - **تقریر**: بیان، بیان کردن (**تقریر افتادن**: بیان شدن، روشن شدن)

گزینۀ ۴: **سرور**: شادمانی - **طرب**: شادی - **عنا**: رنج و اندوه - **تعب**: رنج، محنت - **می‌خواستی** (قصد داشتی) صحیح و مناسب است نه **می‌خواستی**؛ **می‌خواستی** [که] غرض ما را بشناسی.

گزینۀ ۱: **محبوب**: پنهان، پوشیده - **فروغ**: پرتو - **مهجور**: دورشده، دور، مطرود - **حدّت**: شدت، تندى و تیزی - **سورت**: شدت و حدّت - **غالب**: چیره و مسلط - **گزینۀ ۲**: **إلف**: انس، خوگرفتن، دوستی، الفت - **بی‌وجه**: بی‌دلیل، بی‌سبب - **هایل**: ترسناک، هولناک، مخوف و مهیب

گزینۀ ۳: **ازلی**: منسوب به ازل، نخستین - **مناصحت**: پند دادن، پند و اندرز - **موعظت**: وعظ، پند و اندرز - **مشفقان**: افراد دلسوز و مهربان - **تأمل**: اندیشه و تفکر - **گزینۀ ۴**: **اثنا**: میان، وسط، بین - **محاورات**: گفت‌وگوها - **مفالات**: سخنان - **عَرَض**: قصد، نیت، مقصود - **عزیمت**: قصد و تصمیم، نیت و اراده - **اتقان**: استواری

۱۲۰۲- گزینۀ ۴ فقط املائی **اثانت** نادرست است که املائی صحیح این کلمه **اعانت** است به معنای «یاری‌دادن، یاری، کمک‌کردن، مدد».

مباحثه: بحث و گفت‌وگو - **هزیمت**: شکست خوردن و پراکندگی لشکر - **خاسر**: زیان‌دیده - **خایب**: ناامید و بی‌بهره - **مصاحبت**: صحبت‌داشتن، هم‌نشینی، همدمی - **کفایت**: به انجام رساندن کارها به وجهی شایسته، کردانی، شایستگی اداره امور - **بصیرت**: بینش، آگاهی - **اهانت**: خوار و پست ساختن، تحقیر، سبک‌شمردن - **تعالی و تقدّس**: برتر و منزه است - **تزویر**: ریاکاری، فریب، دورویی - **تقریر**: روشن ساختن، بیان - **عَلَم**: پرچم - **منصور**: یاری‌شده، پیروز - **مقهور**: مغلوب، شکست‌خورده

۱۲۰۳- گزینۀ ۲ در عبارت‌های «الف»، «ب» و «ج» غلط املائی دیده نمی‌شود اما در عبارت «د» **خوار** به معنای «حقیر و بی‌ارزش» تناسبی با جمله ندارد؛ اگر گل با خار سر جنگ داشته باشد ... در عبارت «ه» نیز املائی **بیافتد** از نظر رسم‌الخط غلط است و شکل صحیح نگارش این کلمه **بیفتد** است.

الف: **واصفان**: جمع واصف؛ ستاینده، وصف‌کننده - **جلیه**: زیور، زینت - **تحیّر**: سرگشتگی - **منسوب**: نسبت داده‌شده - **منسوب**: گماشته‌شده [- **ما عرفناک حقّ معرفتک**: [خدایا] تو را آن‌گونه که سزاوار شناسایی هستی نشانختیم.

«ب»: **تفرد**: یگانه‌بودن، تنهاشدن - **مطلوب**: خواسته، محبوب - **ماسوا**: به غیر آن، جز آن (**ماسواى حق**: جز خدا)

«ج»: **گزارد** (**گزاردن**): اداکردن، به جای آوردن - **قَدْر**: ارزش - **صحیفه**: نامه، کتاب - «د»: **سَموم**: باد گرم زیان‌رساننده - **مَرکب**: وسیله سواری، اسب

«ه»: **ضدر**: طرف بالای مجلس، جایگاه والا

۱۲۰۴- گزینۀ ۴ در گزینۀ (۱)، **آری** (بله)، هیچ تناسبی با عبارت ندارد و **عاری** (ننگ و عیبی، نقصی) صحیح و مناسب است. در گزینۀ (۲)، سخن از رضادادن و تسلیم‌شدن در برابر مشیت و خواست الهی است؛ پس **قضا** (مشیت، خواست و تقدیر الهی) صحیح است نه **غزا** (پیکار، جنگ). در گزینۀ (۳) نیز، **اعزاز** املائی نادرستی دارد و شکل صحیح آن، **اعراض** (روی گردانیدن) است.

گزینۀ ۱: **محاسن**: نیکویی‌ها، خوبی‌ها - **ترجیح**: برتری، برتری‌دادن (**خلود** در این عبارت یعنی «جلودانگی») - **گزینۀ ۲**: **سالکان**: روندگان راه حق، مریدان - **حُسن ظنّ**: خوش‌گمانی، نیک‌اندیشی

گزینۀ ۳: **فراغ**: آسایش و آرامش - **آلم**: درد، رنج و اندوه - **رغبت**: خواست، میل و اراده

گزینۀ ۴: **بگذارد**: قرار دهد، نگه دارد - **مستولی**: غالب، چیره - **طغیان**: سرکشی، نافرمانی، از حدّ خود درگذشتن، ناسپاسی - **استغنا**: بی‌نیازی - **مذموم‌طریقت**: کسی که راه و روش و کردار زشت و نکوهیده و ناپسندی دارد. - **مرضی**: پسندیده - **صواب**: صحیح و درست

۱۲۰۵- گزینۀ ۳ معنای درست واژه‌هایی که نادرست معنی شده‌اند:

گزینۀ ۱: **زوال**: نابودی / **گزینۀ ۲**: **طرب**: شادی / **گزینۀ ۴**: **قبا**: نوعی جامهٔ جلوباز که پس از پوشیدن، دو طرف قسمت جلو را با دکمه می‌بندند.

۱۲۰۶- گزینۀ ۱ در گزینۀ (۲)، **پالیز** به معنای «باغ، جالیز» است نه خزان. در گزینۀ (۳)، **آغوز** با معنای نادرستی آمده است. **آغوز** اولین شیری که یک ماده به نوزادش می‌دهد و سرشار از مواد مقوی است. در گزینۀ (۴) نیز، **هروه** به معنای «هروی، منسوب به هرات» است.

۱۲۰۷- گزینۀ ۳ **تقریظ** یعنی «مطلبی ستایش‌آمیز دربارهٔ کتاب، نوشته و مانند آن‌ها».

۱۲۰۸- گزینۀ ۴ با توجه به همراهی واژهٔ همانندان، **آشبه** (جمع شبه، مانندها) صحیح است نه **آشباح** (جمع شَبَح، سایه‌ها، سیاهی‌های موهوم، کالبدها). **صباح** (زیبایی و جمال) درست است نه **سباح** (**سباح** به معنای «شناکردن» است). **متفاند** نیز با املائی نادرستی آمده که شکل صحیح آن، **متقاعد** (مجاب‌شده، مجاب، قانع‌شده) است.

۱۲۰۹- گزینۀ ۲ غلط‌های املائی و شکل صحیح آن‌ها:

فِراغ ← **فراق**؛ با توجه به معنا و همراهی واژهٔ سوز، **فراق** (جدایی، دوری) صحیح است و **فراغ** (آسایش و آسودگی) تناسبی با عبارت ندارد.

نیافکند ← **نیفکند** (املائی **نیافکند** از حیث رسم‌الخط غلط است).

حول ← **هول** (هراس، خوف)؛ واژهٔ خوف، راهنمای خوبی است برای این که بدانیم کاربرد **حول** (پیرامون، قوه و قدرت) در این جمله بی‌معنا و غلط است.

لعیم ← **لئیم** (**لئیم** **طبعان**: افراد پست و فرومایه)

۱۲۱۰- گزینۀ ۳ غلط‌های املائی موجود در گزینۀها و شکل صحیح آن‌ها:

گزینۀ ۱: **نگزارد** ← **نگذارد**

گزینۀ ۲: **نغز** ← **نقض**: شکستن، شکستن عهد و پیمان (**نغز**: خوش، نیکو، لطیف و زیبا)

گزینۀ ۴: **محمل** ← **مهمل**: کلام بی‌هوده، یاوه، مهمل **گذارد**: ترک کند (**محمل**: کجاوه، مهد)

گزینۀ ۱: **دهشت**: ترس، اضطراب و هراس - **تحیّر**: سرگردانی - **میخ**: جمع محنت؛ آزمایش‌ها، رنج‌ها، اندوه‌ها - **زایل**: نابود

گزینۀ (۲): **اهتمام**: تیمارداشت، توجه کردن، کوشش - رعایا: جمع رعیت؛ قوم و عامۀ مردم - **مهود**: جمع عهد؛ پیمان‌ها، وعده‌ها - **موانیق**: جمع میثاق؛ عهدها - **خصم**: دشمن - **سباع**: جمع سَبَع؛ درندگان - **غالب**: چیره - **مخذول**: خوار، زبون گردیده

گزینۀ (۳): **سَخاوت**: کرم - **افراط**: زیاده‌روی کردن در کاری - **منسوب**: نسبت داده‌شده - **جلم**: بردباری، صبر - **فصاحت**: زبان‌آوری، روانی کلام

گزینۀ (۴): **ضایع**: تباہ، خراب - **انتفاع**: سود بردن، منفعت - **لثیم**: پست، فرومایه

۱۲۱۱- **گزینۀ «۱»** غلط‌های املائی موجود در متن و شکل صحیح آن‌ها: **تعَمَل** ← **تَأَمَل**: اندیشه و تفکر، درنگ کردن (**تعَمَل**: خود را به زحمت انداختن برای انجام کاری) - **سِنَا** ← **ثَنَا**: تحسین، مدح و ستایش (**سِنَا**: نور، روشنائی) - **خَار** (در نهنگ مردم‌خار) ← **خَوار**: مردم‌خوار: آدم‌خوار، آن که و آن چه از گوشت آدمی تغذیه کند.

۱۲۱۲- **گزینۀ «۱»** بیت «ب» مربوط به وادی فنا، بیت «د» مربوط به وادی توحید و بیت «ه» توصیف وادی حیرت است. بیت «ز» نیز با وادی استغنا مرتبط است. سایر ابیات در توصیف وادی ذکر شده درست هستند.

۱۲۱۳- **گزینۀ «۳»** برای آن که نام وادی‌ها و شماره هر یک در خاطر تان بماند می‌توانید از سرآوازه «طعم تحف» استفاده کنید. وادی اول **وادی طلب** است. در این وادی سخن از قدم در راه گذاشتن و سختی‌های راه است، قدمی که در خون باید گذاشت و در هر لحظه صد خطر را به جان پذیرفت. در این وادی عارف باید دلش را از دنیا بشوید و فقط در طلب عشق باشد. این اوصاف با بیت «ب» تناسب دارد. وادی چهارم **استغنا** است. در این وادی، طالب بدین نکته مهم پی می‌برد که حق تعالی بی‌نیاز از همه چیز است و طالب است که باید سرتاپای وجودش نیاز باشد.

بیت «ج» بی‌نیازی خداوند را به خوبی نشان داده؛ حتی اگر جهان نیست و نابود شود، برای او مهم نیست.

وادی پنجم **توحید** است. در این وادی عارف همه چیز را یک حقیقت واحد می‌بیند. نه تنها در جهان خدایی جز خدا نیست، بلکه در نظر عارف در جهان غیر از خدا وجود دیگری هم در کار نیست؛ یعنی همه جهان یک حقیقت واحد است و آن هم وجود مطلق پروردگار است. مفهوم **وحدت وجود** در بیت «الف» دیده می‌شود. دقت داشته باشید تفاوت بیت «ج» و «الف» در این است که در بیت «ج» صد جهان وجود دارد ولی عارف به آن‌ها توجهی ندارد، اما بیت «الف» عارف همه چیز را یکی می‌داند. وادی ششم **حیرت و هفتم وادی فقر و فنا** است. در این وادی عارف مانند قطره‌ای است که خود را در دریا گم می‌کند.

گل باشد یا خار، تفاوتی نمی‌کند، آتش عشق چنان وجود او را فرامی‌گیرد که جز خاکستر از او باقی نمی‌گذارد. این توصیف با بیت «د» مناسب دارد.

۱۲۱۴- **گزینۀ «۳»** در عبارت صورت سؤال سخن از این است که هر **نقش و نگاری در این جهان هست، نتیجه یک جلوه معشوق است**. در گزینۀ (۳) نیز همین مفهوم وجود دارد.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها: **گزینۀ (۱)**: عاشق همه نقش‌ها را از دل بیرون می‌کند، غیر از نقش معشوق. **گزینۀ (۲)**: توصیف زیبایی‌های کاخ سلطان **گزینۀ (۴)**: هیچ کس از اسرار آفرینش آگاهی ندارد. **گزینۀ (۵)**: **دایرة مینایی** استعاره از آسمان است.

۱۲۱۵- **گزینۀ «۴»** مفهوم مصراع دوم صورت سؤال **پرخطر و پرمانع بودن راه طولانی عشق است**. در گزینۀ (۴) حافظ نیز می‌گوید: در عشق تو که مانند بیابانی است، حتی شیر هم مانند روباه عاجز و درمانده می‌شود، آه از این راهی که هیچ خطری نیست که در آن نباشد.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها: **گزینۀ (۱)**: عاشق از بلاهای آسمانی بیم و پروایی ندارد. **گزینۀ (۲)**: قلمرو عشق برای عقل خطرهای بسیار دارد (تقابل عقل و عشق)؛ همان‌طور که کسانی که بار شیشه دارند با احتیاط از مسیر سنگلاخ باید عبور کنند. **گزینۀ (۳)**: عشق مایه نجات و رستگاری و عقل سبب ناآرامی است.

۱۲۱۶- **گزینۀ «۳»** در گزینۀ‌های (۱)، (۲) و (۴) سخن از **پرخطر و بی‌پایان بودن راه عشق** است؛ اما در گزینۀ (۳) مفهوم اصلی این است که **پناه بردن به دل سبب آرامش و امنیت است**.

معنی گزینۀ (۲): ای کعبۀ امید، در مسیر رسیدن به تو، حتی یک راه کوتاه نیز، سرشار از خوف و خطر است.

۱۲۱۷- **گزینۀ «۱»** در گزینۀ‌های (۲)، (۳) و (۴) مفهوم مشترک این است که **عاشقان واقعی مردانه در برابر بلاها و سختی‌های عشق ایستادگی می‌کنند**. در گزینۀ (۱) سخنی از بلاکشی نیست و مفهوم اصلی آن وفاداری عاشق است.

۱۲۱۸- **گزینۀ «۲»** در عبارت سؤال سخن از این است که **عاشق توان دوری از معشوق را ندارد و وصال هم برایش ممکن نیست**. در گزینۀ (۲) نیز سعدی همین مطلب را به زیبایی بیان کرده است: نه توان دوری از او دارم و نه قدرت رسیدن به وصالش را.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها: **گزینۀ (۱)**: ناتوانی عاشق در تحمل غم روزگار و سختی فراق **گزینۀ (۳)**: برای کسی که در وصال یار بوده است، جدایی قابل تحمل نیست.

گزینۀ (۴): صبر کردن بر جور و جفای یار **۱۲۱۹- گزینۀ «۳»** ابیات گزینۀ‌های (۱)، (۲) و (۴) عشق حقیقی (عشق به خداوند که همیشه باقی می‌ماند) را توصیه می‌کند و عشق مجازی (عشق به موجودی که فانی است) را بیهوده می‌داند؛ اما در گزینۀ (۳) برخلاف سایر گزینۀ‌ها مولانا عشق مجازی را مقدمه‌ای برای رسیدن به عشق حقیقی دانسته است؛ «عاشقی گر زین سر و گر زان سر است ...» یعنی عشق چه زمینی باشد و چه آسمانی باشد ...

۱۲۲۰- **گزینۀ «۱»** مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۱) **ناپایداری و زوال‌پذیری حسن گل (زیبایی‌های مادی) است**.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها: **گزینۀ (۲)**: برتری حسن معشوق بر همه زیبایی‌ها **گزینۀ (۳)**: تحمل سختی‌ها در جوانی سبب بهره‌مندی و ارزشمندی در آینده است. / حسرت بر گذشته **گزینۀ (۴)**: جلوه‌گری و خندۀ معشوق سبب خیال و سودای عاشق است.

۱۲۲۱- **گزینۀ «۴»** در ابیات «الف»، «ب» و «د» همانند بیت سؤال این مفهوم دیده می‌شود که **کسی که به کل رسیده است به جزء هم رسیده و نیازی به جزء ندارد و وقتی عشق خداوند - که کل و حقیقت همه هستی است - وجود دارد نیازی نیست که در فکر جزئیاتی مثل بهشت باشیم**.

مفهوم سایر ابیات: **«ج»**: کسی که در برابر کوچک‌ترین سختی‌ها درمانده می‌شود، توان مقابله با سختی‌های بزرگ را ندارد؛ تو که در قطره‌ای ناچیز غرق می‌شوی، چگونه می‌توانی از دریایی که از پا تا فرق سر تو است، عبور کنی؟

«ه»: وجود ناتوان و ضعیف توان برابری در برابر وجود قوی را ندارد؛ قطره‌ای که از سر تا پایش ضعف و ناتوانی است، چگونه می‌تواند با دریا نبرد کند؟

۱۲۲۲- **گزینۀ «۴»** در گزینۀ‌های (۱)، (۲) و (۳) مفهوم تقابل عشق و آسایش طلبی مشترک است و این که عاشق واقعی کسی است که بلاها و سختی‌های عشق را به جان می‌پذیرد و به دنبال آسایش و راحتی نیست. اما در گزینۀ (۴) سخن از وفاداری و پایداری عاشق در عشق است.

۱۲۲۳- **گزینۀ «۱»** مفهوم بیت گزینۀ (۱) **برنده بودن عاشق است**: عاشق بدون داشتن سرمایه مادی همواره سود می‌برد؛ عاشقان با دنیا و تعلقات دنیایی کاری ندارند. مفهوم بیت سؤال و سایر ابیات چیز دیگری است: شرط اول عاشقی **بلاکش بودن و گذشتن از لذات دنیایی است**.

۱۲۲۴- **گزینۀ «۱»** در بیت سؤال و گزینۀ‌های (۲)، (۳) و (۴) مفهوم **بلاکشی عاشق (دشوار و بی‌پایان بودن راه عشق) مشترک است**؛ اما مفهوم گزینۀ (۱) این است که **عشق نیازمند هدایت است**: اگر زاهد (ظاهرین) عاشق نشد عذرش پذیرفته است، عشق نیازمند هدایت است.

۳۷۵

۱۲۲۵- گزینه «۲» در بیت سؤال سخن از این است که کسی که راه عشق را طی کرده است، برای دیگران خبری نمی آورد یعنی عاشق آن چنان مدهوش و از خود بی خود است که به مرحله فنا رسیده است که از او خبری بازمی گردد. از این بیت مفهوم رازداری عارفانه نیز قابل برداشت است. در گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) نیز مفهوم رازداری و سرپوشی عارف واصل دیده می‌شود؛ اما در گزینه (۲) مفهوم اصلی ترجیح دادن گرفتاری عشق بر آزادی و آسایش است.

۱۲۲۶- گزینه «۴» در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) سخن از رازپوشی عارفانه است و این که نباید اسرار عشق را آشکار کرد، در حالی که مفهوم گزینه (۴) این است که راز عشق پنهان کردنی نیست که با سایر گزینه‌ها در تقابل است.

۱۲۲۷- گزینه «۲» در بیت سؤال و گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) سخن از سختی‌های راه عشق است و این که کسی که قدم در راه طلب می‌گذارد باید آماده رویارویی با خطرها باشد. مفهوم گزینه (۲) این است که راه عشق در نظر عاشقان دراز و طولانی نیست.

معنی گزینه (۳): در بیابان عشق حتی شیر هم مانند روباهی ناتوان می‌شود، آه از این راهی که در آن خطری نیست که وجود نداشته باشد.

۱۲۲۸- گزینه «۴» در بیت سؤال مفهوم اصلی ترک تعلقات و دلبستگی‌های مادی است و سخن از این است که کسی که در راه عشق قدم می‌گذارد باید از مال و ملک دنیا دل بردارد. در گزینه (۴) نیز سخن از درباختن ملک کسری (= خسروانوشیروان) و برگزیدن عشق نگار است. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): توصیه به جانفشانی در راه عشق

گزینه (۲): عشق تنها راه دست یافتن به حقیقت است و هر چه غیر از عشق است مجاز است.

گزینه (۳): تقابل عقل و عشق (عشق، عقل را از بین می‌برد).

۱۲۲۹- گزینه «۲» در بیت سؤال صحبت از عشق است که مانند آتشی سراپای وجود عاشق را در بر می‌گیرد. در گزینه (۲) نیز شاعر همین مطلب را بیان می‌کند.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): عشق را نمی‌توان پنهان کرد. / عشق هر حجابی را از بین می‌برد.

گزینه (۳): پایداری عاشق در عشق حتی بعد از مرگ

گزینه (۴): فراگیر بودن عشق

۱۲۳۰- گزینه «۳» در گزینه (۳) شاعر می‌گوید: عجز همواره با شناخت و معرفت همراه است، زیرا خداوند در شرح و وصف و شناخت در نمی‌آید، پس مفهوم این بیت ناشناختنی بودن و وصف ناپذیری خداوند است. سایر گزینه‌ها با ابیات سؤال در مفهوم تابیدن نور معرفت بر قلب سالک و آشکار شدن اسرار مشترک هستند.

۱۲۳۱- گزینه «۳» همان‌طور که پیش‌تر هم گفتیم وادی استغنا، بیش از آن که وصف سالک و عارف باشد، وصف خداوند است؛ عارف در این مرحله بی‌مرد با خدایی سروکار دارد که به هیچ چیز و هیچ کس نیازمند نیست. در گزینه (۱) به بیان استغنائی خداوند از اعمال انسان پرداخته شده: خواه این‌جا هیچ کن خواهی مکن! در گزینه (۲) عطار می‌گوید: اگر هزاران جان در دریای عشق و معرفت الهی نابود شوند؛ در نظر خداوند گویی یک قطره شبنم در یک اقیانوس بی‌کران افتاده است؛ یعنی در نظر او همه این‌ها هیچ هیچ است و بی‌نیاز از جان و جان دادن دیگران است. در گزینه (۳) شاعر می‌گوید عود و هیزم وقتی در آتش افکنده می‌شوند هر دو خاکستر می‌شوند. این بیت بیانگر فقر و فناست: صد هزاران سایه جاوید تو / گم‌شده بینی ز یک خورشید تو. در گزینه (۴) نیز وادی استغنا این‌گونه تصویر شده است:

اگر جزء و کل همگی نابود شوند، در نظر خدای بی‌نیاز، گویی یک برگ کاه فقط از روی زمین گم شده؛ یعنی انگار هیچ اتفاقی نیفتاده.

۱۲۳۲- گزینه «۲» در گزینه (۲) مفهوم اصلی بلندپروازی خیال است و حافظ می‌گوید: خیال من، این قطره بی‌مقدار مجال اندیش، اندیشه گنجایش دریا را در سر می‌پرواند. افسوس که چه خیال‌ها در سر دارد. در سایر گزینه‌ها سخن از بلند نظری و بی‌توجهی عاشق نسبت به دو جهان و وارستگی اوست.

۱۲۳۳- گزینه «۴» در بیت سؤال و گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) وحدت وجود (در جهان فقط یک موجود وجود دارد و آن، خداست). مفهوم مشترک است؛ اما در گزینه (۴) سخن از خود را شایسته عشق و محبت معشوق ندانستن است.

۱۲۳۴- گزینه «۳» در وادی حیرت، عارف آن‌چه را در وادی توحید به دست آورده است، گویی از دست می‌دهد:

«هر چه زد توحید بر جاننش رقم

جمله گم گردد از او گم نیز هم»

و آن‌چنان حیران و مدهوش است که از هیچ کس و هیچ چیز خبر ندارد:

«لیکن از عشقم ندارم آگهی

هم دلی پرعشق دارم هم تهی»

در گزینه (۳) نیز مولوی همین فرورفتن در حیرت عرفانی را توصیف می‌کند. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): حیران شدن مخلوقات در صنع خداوند

گزینه (۲): کسانی که از عشق بی‌خبرند، از حسن یار نمی‌توانند آگاهی یابند.

گزینه (۴): حسن یار، همگان را به حیرت و شیدایی وامی‌دارد.

۱۲۳۵- گزینه «۱» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه‌های (۲)، (۳) و (۴) محو شدن همه چیز در معشوق است و از عالم کثرت به وحدت رسیدن. در گزینه (۱) عاشق خودش را ذره‌ای حقیر می‌داند و معشوق را مانند آفتاب بلندمرتبه و از معشوق انتظار لطف و عنایت دارد.

۱۲۳۶- گزینه «۳» مفهوم کلی بیت سؤال فنای عرفانی عاشق در معشوق و یکی شدن با او است، این مفهوم در گزینه (۳) نیز دیده می‌شود.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): برتری عشق بر عقل

گزینه (۲): تسلیم عاشق در برابر خواست معشوق

گزینه (۴): هر که در راه عشق جان‌بازی نکند عاشق نیست.

۱۲۳۷- گزینه «۱» مفهوم بیت سؤال اتحاد عاشق و معشوق است، در

گزینه (۱) نیز همین مفهوم مشهود است. «کش» به معنی بغل است و دست در کش کردن با آتش یعنی آتش را در آغوش کشیدن و با او یکی شدن.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): پایان یافتن صبر عاشق در فراق یار

گزینه (۳): تسلیم بودن در برابر معشوق / جان‌بازی عاشق

گزینه (۴): بلاکشی و جان‌بازی عاشق

۱۲۳۸- گزینه «۱» در گزینه (۱) صراحتاً به فنای عاشقان و این که عاشق فنای در عشق را بر بقا ترجیح می‌دهد اشاره شده است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): دعوت به خوش‌باشی و شادخواری فلسفی

گزینه (۳): بی‌ارزش بودن همه جهان در برابر ارزش و ولایی عشق

گزینه (۴): شاعر تنها به امید وصال زنده است.

۱۲۳۹- گزینه «۳» مفهوم بیت سؤال این است که شرط کمال، دست‌شستن از وجود مادی است. در گزینه (۳) نیز شاعر تنها راه وصال را دست‌شستن از حیات مادی (مرگ!) دانسته است؛ رسیدن من به یار خیال و خواسته‌های غیرممکن است؛ مگر این که [من بمیرم] / کوزه‌گر از خاک من کوزه درست کند [و آن کوزه به دست یار برسد و ...]

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): وفاداری عاشق علی‌رغم بی‌وفایی معشوق

گزینه (۲): حیات‌بخش بودن دیدار یار

گزینه (۴): اشتیاق و بی‌هوشی عاشق با دیدن معشوق

۱۲۴۰- گزینه «۴» در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) همانند بیت سؤال مفهوم اصلی وحدت وجود است و در همه گزینه‌ها سخن از این است که این عالم با تمام کثرتی که دارد یک حقیقت واحد است و آن حقیقت هم وجود مطلق خداوند است: «که یکی هست و هیچ نیست جز او / وحده لا اله الا هو»

اما در گزینه (۴) موضوع این نیست. در این بیت سخن از آفرینش زیبای خداوند است و این که عقل از دیدن گل‌های زیبایی که از خاک تیره می‌رویند چاره‌ای جز حیرت ندارد.

۱۲۴۱- گزینه «۴» در بیت «الف» نیست شدن همه و رسیدن عده‌ای اندک به اسرار نشانگر وادی معرفت است. بیت «ب» با اوصاف وادی عشق که مانند آتش سرتاپای عاشق را می‌سوزاند تناسب دارد. در بیت «ج» آگهی‌نداشتن متناسب با وادی حیرت است و در بیت «د» بی‌نیازی و استغنائی خداوند از هر دو عالم دیده می‌شود: اگر هر دو عالم یکبارہ نیست و نابود شود، مثل این است که در زمین یک دانه ریگ نابود شود [برای خداوند مهم نیست و او مستغنی از عالم و آدم است].

۱۲۴۲- گزینه «۴» طاووس به دنبال بهشت است نه معشوق، در بیت «الف» نیز همین طالب بهشت بودن دیده می‌شود. بلبل عاشقی است که گرفتار عشق زودگذر گل است، در بیت «ب» نیز نشانه‌های عشق بلبل دیده می‌شود. در بیت «ج» برتر دانستن هم‌نشینی سلطان به قدم‌گذاشتن در راه عشق، عذری است که باز آورد؛ زیرا شاهان، باز شکاری را روی شست می‌نشانند و با خود به شکار می‌برند.

۱۲۴۳- گزینه «۲» عذر طاووس دل‌بستگی به بهشت است که در گزینه (۲) دیده می‌شود. گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) به ترتیب بهانه بلبل، باز و بط (مرغابی) است.

۱۲۴۴- گزینه «۱» در گزینه (۱) سخن از برتری حسن یار بر دیگر پدیده‌ها است؛ اما در سایر گزینه‌ها همانند بیت سؤال، مفهوم اصلی این است که عاشق نه می‌تواند به وصال برسد و نه توان دوری از معشوق را دارد.

۱۲۴۵- گزینه «۳» در گزینه (۳) همانند بیت سؤال سخن از این است که پا گذاشتن بر وجود مادی و ترک جسم، شرط رسیدن به معشوق است. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تحمل درد فراق شرط رسیدن به وصال است.

گزینه (۲): یک لحظه وصال با رسیدن به تمام آرزوهای جهان برابر است.

گزینه (۴): عاشق را شایسته وصال ندانستن (دست‌نیافتنی بودن معشوق): ای سعدی به اندازه قدر و منزلت خودت تقاضای وصال داشته باش. سیمرغ عالی مقامی مثل معشوق کجا و آشیانه محقر سعدی کجا؟

۱۲۴۶- گزینه «۳» در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) مفهوم آمیخته بودن نیش و نوش دنیا به هم همانند بیت سؤال وجود دارد، اما در گزینه (۳) سخن از این است که تلخی مرگ به خاطر روی تلخ ماست و باید با آغوش باز به استقبال مرگ رفت. ۱۲۴۷- گزینه «۲» در گزینه (۲) همانند بیت سؤال سخن از این است که بدون فنا شدن از خود، به وصل یار نمی‌توان رسید.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): نزدیک دانستن مرگ خود و طلب دیدار یار: اگر می‌خواهی مرا ببینی زودتر به دیدار من بیا که دور از چهره زیبایت باشد (و یا در دوری از چهره زیبای تو) بقای خودم را زیاد نمی‌دانم و به زودی خواهم مرد.

گزینه (۳): کسی که قدر وصال را نداند گرفتار فراق می‌شود.

گزینه (۴): وحشت‌نداشتن از فقر و فنا در راه معشوق و دل‌بستن به بقای عشق ۱۲۴۸- گزینه «۲» در گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) همانند بیت سؤال مفهوم اصلی قطع تعلق از مادیات و گذشتن از خود و فنا شدن برای رسیدن به بقا است. اما در گزینه (۲) شاعر می‌گوید: اگر در هجران پر و بال نمی‌سوخت به سوی وصل تو پر می‌کشیدم.

۱۲۴۹- گزینه «۳» مفهوم ابیات سؤال این است که همه اسرار و کمالات در انسان وجود دارد و انسان باید در درون خود به دنبال آن باشد. همین مفهوم در گزینه (۳) هم وجود دارد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): کسی که از این عالم بهره نبرد، فردا حسرت می‌خورد.

گزینه (۲): کسی که در این دنیا به فکر قیامت نیست از بصیرت بهره ندارد.

گزینه (۴): نکوهش کسی که در راه شناخت خود قدم برداشته است و لاف خداشناسی می‌زند.

۱۲۵۰- گزینه «۱» در گزینه (۱) همانند بیت سؤال سخن از این است که آنچه در جست‌وجوی آئیم در درون خودمان است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): شکایت از اندک بودن کسانی که قدر و منزلت سخن خوب و هنر را می‌شناسند.

گزینه (۳): بالاترین منزلت و مقام، بی‌کسی و بی‌روفتی است.

گزینه (۴): گله از خودبینی و غرور همگان

۱۲۵۱- گزینه «۳» در گزینه (۳) سخن از کنار زدن محدودیت‌های عالم جسمانی و فراتر رفتن از مرز محدودیت‌های جهان مادی است نه آن که از کوزه همان برون تراود که در اوست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): انسان عارف که به کمال رسیده و از خود فانی شده برای عروج به آسمان به نردبام (چهارپایه دار) نیاز ندارد. (تلمیح به داستان حسین منصور حلاج و به دار آویخته شدن او دارد).

گزینه (۲): نامه اعمال انسان خود حساب، چیزی جز فرمان رستگاری او نیست. (خود حسابان رستگارند).

گزینه (۴): در این جهان نوش و نیش با هم آمیخته است.

۱۲۵۲- گزینه «۴» در بیت «الف» سخن از این است که با جنبش دریا دیگر اثری از نقش‌ها و کف‌ها باقی نمی‌ماند، پس صحبت از وادی فنا است. در بیت «ب» شاعر می‌گوید: اگر یک را در یک بارها ضرب کنی باز هم حاصلش یک می‌شود، پس در این بیت سخن از وادی توحید است. در بیت «ج» که از کتاب درسی است سخن از این است که برای خداوند بهشت و جهنم اهمیتی ندارد و حق تعالی بی‌نیاز از آن‌هاست، این بیت نشان‌دهنده وادی استغنا است (در این نوع سؤالات از ابیات آشنا تر مثل این بیت شروع کنید و با ردّ گزینه پیش بروید). در بیت «د» سخن از تشبیه معروف عشق به آتش است و بیت متعلق به وادی عشق است.

۱۲۵۳- گزینه «۲» در بیت سؤال و گزینه (۲) سخن از این است که یک جلوه معشوق جهان را پر از فتنه و شور و شر ساخته است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): شور عشق من (عاشق) جهان را به آتش کشیده است.

گزینه (۳): ناپایداری جهان: روزگاری کشور چین از نقش‌های مانی^۱ پر بود، امروز نه مانی مانده است و نه نقش‌هایش.

گزینه (۴): جهان از شور و مستی و طرب پر است، ولی کسی که عاشق نیست آن را نمی‌بیند.

۱۲۵۴- گزینه «۲» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۲) این است که پیمودن راه دشوار عشق، شایستگی و قابلیت می‌خواهد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): کسی که عاشق نیست حال عاشق را نمی‌فهمد.

گزینه (۳): اگر چه راه عشق راهی طولانی و پرخطر است، ولی سرانجام به مقصد خواهد رسید.

گزینه (۴): عاشقان حقیقی در گیر تعلقات دنیایی نخواهند شد.

۱۲۵۵- گزینه «۴» مفهوم عبارت سؤال این است که عاشق توان دوری از معشوق را ندارد و وصال هم برایش ممکن نیست.

در گزینه (۴) نیز شاعر می‌گوید: نه می‌توانم به وصال تو برسم و نه توان گریختن دارم. نه قدرتی دارم که فراق را تحمل کنم و نه برای من وصال ممکن است. احتمال در این بیت یعنی تحمل.

۱. مانی که آیین تازه‌ای آورده بود برای بیان عقایدش از هنر نقاشی و خوشنویسی بهره می‌برده است، برای همین در ادب فارسی به دو جهت شهرت دارد: بدعتش و هنر نقاشی‌اش. در شاهنامه، فردوسی او را نگارگری می‌داند که از چین می‌آید و در زمان پادشاهی شاپور دوم پیامبری‌اش را آشکار می‌کند و شاپور دستور می‌دهد پوست او را بکنند و از کاه پر کنند؛ در حالی که براساس تاریخ، مانی از خاندانی ایرانی بود، در تیسفون به دنیا آمد و در زمان بهرام اول در زندان جان سپرد. دیگر شعرا نیز از او با اوصاف چینی، نگارگر و بت‌پرست یاد می‌کنند: اگر باور نمی‌داری رو از صورتگر چین پرس

که مانی نسخه می‌خواهد ز نوک کلک مشکینم «حافظ»

به بت‌پرستی بر مانوی ملامت نیست

اگر چه صورت او صورتی است در آرزنگ (= کتاب مانی) «فرخی سیستانی»



مفهوم سایر گزینیه‌ها:

گزینیه (۱): صبر کردن بر سختی فراق به امید وصال

گزینیه (۲): رسیدن به وصال با کوشش ممکن نیست و موقوف خواست معشوق است.

گزینیه (۳): به هر شکلی کوشیدن برای دیدن یار

۱۲۵۶- گزینیه «۲» گزینیه‌های (۱)، (۳) و (۴) در مفهوم ترجیح یار (خداوند) بر بهشت و نعمت‌های آن مشترک هستند؛ اما این مفهوم در گزینیه (۲) وجود ندارد، در این بیت سخن از این است که اگر عاشق به چیز دیگری دل مشغول شود، همان چیز معشوقش است (عاشق نباید به چیزی جز معشوق توجه کند).

۱۲۵۷- گزینیه «۴» مفهوم بیت گزینیه (۴) این است که این جهان جایگاه غم و رنج است و نباید در آن به دنبال آسایش و راحتی بود. مفهوم سایر ابیات تقابل عشق و آسایش (بلاکشی عاشقانه) است.

۱۲۵۸- گزینیه «۴» در همه گزینیه‌ها صحبت از بی‌خبری عارفانه است (هر کس از اسرار الهی باخبر شود از خود و تعلقات خود، بی‌خبر می‌شود). ولی مفهوم گزینیه (۴) اشتیاق عاشق بر عشق است.

۱۲۵۹- گزینیه «۱» در گزینیه (۱) فنای عاشق در وجود معشوق مشهود است. مفهوم سایر گزینیه‌ها:

گزینیه (۲): بی‌توجهی عاشق به دنیا و اتفاقات آن

گزینیه (۳): زندگی بخش بودن معشوق / معشوق عرفانی، آفریننده عاشق هم هست. گزینیه (۴): چهره معشوق برای عاشق همانند بهشت است.

۱۲۶۰- گزینیه «۲» در گزینیه‌های (۱)، (۳) و (۴) همانند بیت سؤال سخن از یادگذاشتن بر وجود مادی برای رسیدن به معشوق است و این که در میان عاشق و معشوق چیزی جز وجود عاشق حایل نیست و عاشق برای وصال باید از وجود خود دست بشوید. اما در گزینیه (۲) شاعر عقیده دارد: از کسی که عاشق نیست باید پرهیز کرد.

۱۲۶۱- گزینیه «۲» در گزینیه (۲) مفهوم اصلی بهره‌نبردن از جوانی خود و شکایت از نداشتن دوره جوانی است. اما مفهوم سایر گزینیه‌ها به هم آمیخته بودن خوشی و ناخوشی در جهان (نیش و نوش دنیا) است.

۱۲۶۲- گزینیه «۴» در مصراع دوم بیت گزینیه (۴) شاعر معتقد است وجود او در وجود معشوق مستغرق شده است و این به نوعی وحدت وجود. مفهوم سایر گزینیه‌ها:

گزینیه (۱): شورانگیز بودن سخنان شیرین یار: سخنان شیرین یار باعث می‌شود که شاعر هم سخن‌سرایي کند و در جهان شور افکند.

گزینیه (۲): عاشق از تیر جفای معشوق نمی‌گریزد. (تسلیم بودن عاشق)

گزینیه (۳): جان‌بازی و تسلیم بودن عاشق: ترجیح می‌دهم سرم مانند شکار به ترک‌بند اسب تو آویزان باشم تا این که بر بدنم باشد.

۱۲۶۳- گزینیه «۱» در این گزینیه، «سنگ» در معنی خودش به کار رفته و علاوه بر این معنی، نشانه هیچ مفهوم دیگری نیست: اگر سنگ، سنگ است و آدمی هم آدمی است، چرا باید شب و روز مدرک و سند برای هویت خود بیآوریم؟ بررسی نماد در سایر گزینیه‌ها:

گزینیه (۲): «ستاره»، علاوه بر معنی خود، نشانه و نماد انسان آرمان‌گرا و مبارز است.

گزینیه (۳): «نور» نماد رهایی، آزادی و آگاهی است.

گزینیه (۴): «شب» نماد ظلم و ستم است.

۱۲۶۴- گزینیه «۴» در این گزینیه، شاعر چهره معشوق را به قمر تشبیه کرده است؛ وجه‌شبهه این تشبیه «نورانی بودن و جلوه‌گری» است که در بیت نیامده است.

بررسی وجه‌شبهه در سایر گزینیه‌ها:

گزینیه (۱): او مانند صدف «سر به خود فرو برده بود.»

گزینیه (۲): نسیم باد نوروزی مانند دم عیسی است که «روح به خاک مُرده» می‌دهد. گزینیه (۳): آینه مانند صدف «پر از گوهر» می‌شود.

۱۲۶۵- گزینیه «۳» گزینیه (۱) توصیف قدرت خداوند است و می‌دانیم که در این موضع، جای اغراق نیست: خداوند از چوب خشک (= درخت) میوه پدید می‌آورد و در نی، شکر قرار می‌دهد و از قطره باران، مروراید به وجود می‌آورد.

در گزینیه (۲) تلمیح دیده نمی‌شود، مواظب باشید، هر جا واژه‌های «طوفان» و «کشتی» آمد، لزوماً بیت تلمیح به داستان حضرت نوح ندارد. در گزینیه (۳) جمله «از عجب ندادی دادم» یعنی: از روی تکبر «حق» مرا «ندادی». بنابراین بین «داد» به معنی حق و «داد» در فعل «ندادی» جناس همسان برقرار است. در گزینیه (۴) حسن تعلیل دیده نمی‌شود؛ این بیت، توصیف زیبایی معشوق است: تو از خورشید زیباتر هستی و چشمان زیبا و خون‌ریزت، توانایی حمله کردن به مُلک سلیمان را نیز دارد.

از نشانه‌های جمع (ها، ان و ...)، «ی» نکره، «تر و ترین»، «ا» ندا و نیز پیشوندهای فعل مانند «می، ب و ن» در آرایه جناس، می‌توان صرف‌نظر کرد؛ به طور مثال، میان باری (= یک محموله) و بار (= دفعه، مرتبه) می‌توان جناس تام در نظر گرفت و یا میان «نام» و «نانی» جناس ناقص (ناهمسان).

۱۲۶۶- گزینیه «۴» در این گزینیه، واژه «مجنون» ایهام ساخته است: (۱) دیوانه (۲) شخصیت داستانی در داستان لیلی و مجنون. در مصراع نخست، تشبیه پنهان بید به زلف لیلی آشکار است؛ شاعر ابتدا بید را در آشفته‌گی به زلف لیلی تشبیه کرده و سپس آن را بر زلف لیلی برتری داده است. تلمیح بیت نیز آشکار است: اشاره به داستان لیلی و مجنون.

بررسی سایر گزینیه‌ها:

گزینیه (۱): ایهام ندارد / تشبیه: تو به نوح / تلمیح: اشاره به نوح و عمر زیاد او گزینیه (۲): ایهام ندارد / تشبیه: غنچه به لب عدرا؛ ابر به دیده وامق / تلمیح: به داستان عاشقانه وامق و عدرا

گزینیه (۳): ایهام: مدام (۱) شراب (۲) پی‌درپی / تشبیه: ندارد / تلمیح: ندارد گزینیه (۴): تشبیه: تنها واژه ایهام‌ساز این بیت، «بوی» است، این واژه دو معنی دارد: (۱) رایحه (۲) امید و آرزو. در این بیت فقط به معنی رایحه به کار رفته است و در معنی امید و آرزو قابل جای‌گذاری نیست. از طرفی در معنی «امید و آرزو» با هیچ واژه‌ای ایهام تناسب نمی‌سازد.

بررسی سایر گزینیه‌ها:

گزینیه (۱): «به‌راستی» ایهام دارد: ۱- حقیقتاً ۲- در راستی و کشیدگی قامت گزینیه (۲): «روان» در این بیت به معنی «نافذ» است؛ اما در معنی «روح» با «جان» ایهام تناسب می‌سازد.

گزینیه (۴): «تاب» در این بیت علاوه بر معنی عصبانیت و خشمگین شدن، در معنی «پیچ و شکن» نیز قابل جای‌گذاری است، پس این بیت ایهام دارد.

علاوه بر آن، در واژه «ترکانه» نیز می‌توان ایهام سراغ گرفت: ۱- چشمی که مانند چشم تُرک‌هاست (= زیباست) ۲- چشمی که بی‌رحم است.

۱۲۶۸- گزینیه «۲» در گزینیه (۲) دو تشبیه به کار رفته، اما در سایر گزینیه‌ها چهار تشبیه وجود دارد:

گزینیه (۱): سرورفتاری ← تشبیه رفتار (طریقه حرکت کردن) معشوق به سرو / صنوبرقامتی ← تشبیه قامت معشوق به صنوبر / ماه‌خساری ← تشبیه رخسار معشوق به ماه / ملایک‌منظری ← تشبیه منظر (= چهره) معشوق به ملایک

گزینیه (۲): سمن‌بری ← تشبیه جسم معشوق به گل یاسمن / گل‌رخی ← تشبیه رخ معشوق به گل

گزینیه (۳): همای‌فزی ← تشبیه فز و شکوه معشوق به فز و شکوه هما / طاووس‌حسنی ← تشبیه زیبایی معشوق به زیبایی طاووس / طوطی‌نطق ← تشبیه سخن گفتن معشوق به سخن گفتن طوطی / تَدَرُو رفتار ← تشبیه جلوه‌گری معشوق به راه‌رفتن تَدَرُو (= قرقاول)

گزینیه (۴): بنفشه‌زلفی ← تشبیه زلف معشوق به بنفشه / نسرين‌بری ← تشبیه جسم معشوق به گل نسرين / سمن‌بویی ← تشبیه عطر معشوق به گل یاسمن / تشبیه پنهان زیبایی معشوق به ماه

۱۲۶۹- گزینیه «۱» در این گزینیه «ماه روی» تشبیه است: رویی که همچون ماه است؛ «مطلع پیران» نیز می‌تواند اضافه تشبیهی باشد. «الحمد» مجاز از سوره فاتحه است که با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» شروع می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): جناس همناس: «روی» در مصراع اول به معنی سطح و رویه است و در مصراع دوم به معنی چهره / اسلوب معادله: ندارد. «نیلوفر» نهاد مصراع اول است: نیلوفری در برکه خم شد. پس مصراع دوم به لحاظ دستوری، وابسته مصراع اول است. بگذریم از این که این بیت، دیگر شرایط اسلوب معادله را هم ندارد.

گزینه (۳): استعاره: ندارد / اغراق: اسب آن قدر سریع می‌دوید که وقتی برمی‌گشت به آمدن خودش برخورد می‌کرد!!

گزینه (۴): تضاد: حرام و حلال / تلمیح: ندارد.

۱۲۷۰- گزینه (۲): گزینه (۱) با تلمیح، گزینه (۳) با حس آمیزی و گزینه (۴) با اسلوب معادله رد می‌شود.

بررسی آرایه‌های گزینه (۲):

تضاد: نیش و نوش / پارادوکس: از سر بریدن زنده‌ایم / تشبیه: گوینده خود را به شمع تشبیه کرده است. / استعاره: سر داشتن و زنده‌بودن شمع، تشخیص و استعاره دارد.

توضیح: برای این که شمع بهتر بسوزد و خاموش نشود، فتیله سوخته آن را می‌برند تا شعله بیشتر و پاک‌تری نصیبشان شود. شاعر از این کار، تعبیر به سربریدن در عین زنده‌بودن کرده است.

۱۲۷۱- گزینه (۱): گزینه (۲) با اسلوب معادله حذف می‌شود، زیرا هیچ‌کدام از مصراع‌ها مثال نیستند و «ولیکن» پایان مصراع دوم، خبر از اتصال دو مصراع می‌دهد و می‌دانیم که در اسلوب معادله نباید هیچ راه ارتباطی بین دو مصراع باشد. گزینه (۳) با تلمیح و گزینه (۴) با استعاره رد می‌شود.

بررسی آرایه‌های پیشنهادی گزینه (۱):

جناس تام: «زده‌ای» در مصراع اول به معنی پرتاب کردی و در مصراع دوم به معنی «نوشیدی» است، پس این دو واژه جناس تام ساخته‌اند.

تشبیه: ساغر عیش (اضافه تشبیهی)

کنایه: سنگ بر ساغر عیش زدن کنایه از نابود کردن عیش و خوشی است.

مجاز: «ساغر» در مصراع دوم مجاز از شراب است.

۱۲۷۲- گزینه (۳): با پارادوکس، گزینه‌های (۲) و (۴) رد می‌شوند، زیرا بیت «ج» پارادوکس ندارد. دو گزینه باقی‌مانده، برای استعاره مشترکاً بیت «د» را پیشنهاد می‌دهند، پس استعاره کمکی نمی‌کند. با واج‌آرایی هم نمی‌توانیم به قطعیت، رأی به حذف یکی از بیت‌های «الف» یا «ج» بدهیم؛ بنابراین، به‌ناچار سراغ ایهام تناسب می‌رویم. بیت «ج» ایهام تناسب ندارد، پس گزینه (۱) هم حذف می‌شود.

بررسی ابیات براساس پیشنهاد گزینه (۳):

«الف»: ایهام تناسب: «نگاه» (داشتن) در این بیت به معنی حفاظت و مراقبت است، اما در معنی «نگریستن» با «چشم» ایهام تناسب می‌سازد.

«ب»: پارادوکس: یار با انفاس عیسی‌وی ما را می‌گشود. (نفس حضرت مسیح (ع)، حیات‌بخش است).

«ج»: واج‌آرایی: صامت‌های / م / / س / / - مصوت / - /

«د»: استعاره: در این بیت، سه تشخیص و استعاره به کار رفته است: ۱- (نقاب) گل؛ ۲- (زلف) سنبل ۳- (قبای) غنچه^۱.

۱۲۷۳- گزینه (۳): در بیت «الف» آرایه «تشخیص» به کار رفته، پس می‌توانیم گزینه (۱) را کنار بگذاریم. توجه داشته باشید که «غزال» در مصراع دوم استعاره از یار است و بر این اساس، هم‌نفس بودن با «غزال» (یار) تشخیص نمی‌سازد. در بیت «ب» هر دو آرایه اسلوب معادله و کنایه وجود دارد، پس این بیت کمکی به رد گزینه‌ها نمی‌کند. در بیت «ج» اسلوب معادله وجود ندارد، زیرا مصراع دوم ادامه مصراع نخست است. پس گزینه (۲) هم رد می‌شود. تنها واژه ایهام‌ساز بیت «د» واژه «روی» است که در این بیت فقط به معنی «چهره» به کار رفته و از معانی دیگر آن، مثلاً فلز روی، در بیت خبری نیست. پس گزینه (۴) هم رد می‌شود.

۱. نهاد جملات این بیت «نسیم صبحگاهی» است که در بیت قبل آمده است:

خوش باد آن نسیم صبحگاهی که درد شب‌نشینان را دوا کرد
نقاب گل کشید و زلف سنبل گره‌بند قبای غنچه وا کرد

بررسی آرایه‌های ابیات، براساس پیشنهاد گزینه (۳):

«الف»: استعاره: غزال ← معشوق / «ب»: اسلوب معادله: همت انسان قانع از خسیسان توقع احسان ندارد [همان‌طور که] هما، مُحال است استخوان را از دهان سگ بگیرد. / «ج»: تشخیص: (سراپا آغوش‌بودن) محراب / «د»: حسن

تعلیل: علت هلالی و لاغر شدن ماه شرمندگی از روی زیبای معشوق است!

۱۲۷۴- گزینه (۴): در این گزینه «دم درکشیدن» کنایه از سکوت کردن است.

توضیح: «بربط» نام نوعی ساز است.

۱۲۷۵- گزینه (۴): در این گزینه «تلخ‌گذشتن عمر» حس آمیزی دارد؛ اما ایهام در بیت به کار نرفته است. واژه ایهام‌ساز بیت «پروانه» است که در این بیت فقط در معنی حشره خاکستری مجذوب آتش است و از معنی دیگر آن، یعنی «مجز» خبری نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تناسب: سیل و سد / تشبیه: سیل تقدیر و خار و خس تدبیر (اضافه تشبیهی)

گزینه (۲): اسلوب معادله: انسان‌های بی‌بهره از جهان، تمتای عمر خضر ندارند [همان‌طور که] روز هر چه قدر کوتاه‌تر باشد برای انسان‌های روزه‌دار بهتر است. / تلمیح: اشاره به داستان حضرت خضر (ع) که به آب حیات دست پیدا کرد و عمر جاویدان یافت.

گزینه (۳): تشخیص: (چشم‌زخم زدن) فلک / ایهام تناسب: «روی» در مصراع اول در معنی «سبب» به کار رفته، اما در معنی «چهره» با «چشم» ایهام تناسب می‌سازد.

۱۲۷۶- گزینه (۴): با حس آمیزی گزینه (۱) رد می‌شود؛ زیرا بیت «الف» حس آمیزی ندارد. بیت «ج» تناقض ندارد، پس گزینه (۲) هم رد می‌شود. با اسلوب معادله هم گزینه (۳) حذف می‌شود، زیرا بیت «الف» اسلوب معادله ندارد، مصراع دوم، ادامه مصراع نخست است.

بررسی آرایه‌های ابیات براساس پیشنهاد گزینه (۴):

«الف»: حسن تعلیل: علت تشکیل ابرها در آسمان این است که خورشید در مقابل چهره زیبا و نورانی تو خجل می‌شود و از شرمندگی ابرها را مثل آستین جلوی خود می‌گیرد!

«ب»: تناقض: در آغاز به پایان رسیدم.

«ج»: اسلوب معادله: مصراع دوم مثالی برای مصراع نخست است، هر دو مصراع، مفهومی واحد را بیان می‌کنند و به لحاظ دستوری به یکدیگر وابسته نیستند: دل (آتش) به دست آن نگار شوخ و شنگ افتاده (در دست طفل بازیگوش افتاده).

«د»: حس آمیزی: دیدن تلخی، تلخ‌بودن ایام و شیرین‌بودن سخن حس آمیزی دارند.

۱۲۷۷- گزینه (۱): گزینه (۲) با اسلوب معادله (چربی و شیرینی، مفعول فعل «ندارد» در مصراع اول است). گزینه (۳) با ایهام و گزینه (۴) با ایهام تناسب رد می‌شود.

بررسی آرایه‌های گزینه (۱):

حسن تعلیل: علت دهان‌بسته بودن پسته، عجز و ناتوانی اوست در مقابل چرب‌زبانی و شیرین‌زبانی معشوق.

تضاد: ندارد و داری

استعاره: (دهان‌داشتن) پسته، تشخیص و استعاره دارد.

مجاز: «زبان» مجاز از سخن است.

توضیح: همان‌طور که بارها گفتیم، این مدل تست باید با رد گزینه حل شود. در این بیت «حس آمیزی» به کار رفته، اما حس آمیزی در گزینه‌هایی آمده است که آرایه نادرست هم دارند!

۱۲۷۸- گزینه (۳): در گزینه (۳) «بلندترین کوه روی زمین» بدل است برای «کوه قاف» و آن را توضیح می‌دهد و با هم «این‌همانی» دارند؛ یعنی هر دو دقیقاً بر یک چیز دلالت می‌کنند.

گفتنی است که «و»‌های گزینه (۲) واو عطف حساب نمی‌شوند، بین جمله‌ها آمده‌اند و حرف ربط‌اند.



۱۲۷۹- **گزینۀ «۱»** عبارت گزینۀ (۱) فاقد بدل است: عبدالرزاق اصفهانی (نهاد) شاعر نام‌آور قرن ششم (مسند) و از قصیده‌سرایان معروف ایران (معطوف به مسند) است. (فعل اسنادی)

نکته در نقش تبعی، یک واژه یا گروه از «نقش» یک واژه یا گروه دیگر تبعیت می‌کند؛ در گزینۀ (۱) «شاعر نام‌آور قرن ششم و از قصیده‌سرایان معروف ایران» با «عبدالرزاق اصفهانی» هم‌نقش نیست؛ پس نمی‌تواند بدل آن باشد. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۲): «پادشاه سلسله ساسانیان» بدل «بهرام گور» است.
 گزینۀ (۳): «شاعر بسیار مشهور» بدل «شیخ عطار نیشابوری» است.
 گزینۀ (۴): «شهریار خوش‌گذران ساسانی» بدل «خسرو پرویز» و «شاهزاده ارمنی» بدل «شیرین» است.

۱۲۸۰- **گزینۀ «۴»** گزینۀ (۴) نقش تبعی ندارد. توجه داشته باشید که هر دو «واو» بین جمله‌ها از نوع ربط است و نقش تبعی «معطوف» وجود ندارد. در این قطعه شعر، بدل و تکرار نیز وجود ندارد. «آرام» و «یال رخش در دستش» دو گروه قیدی جداگانه هستند و یکی بدل از دیگری نیست، چون در بدل باید رابطه «این‌همانی» وجود داشته باشد.

نقش تبعی در سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): قصه است این، قصه / گزینۀ (۲): او شغاد، آن نابردار بود.

تکرار / بدل

گزینۀ (۳): هفت‌خوان را زادسرو مرو / یا به قولی ماخ‌سالار
آن گرامی‌مرد / آن هریوه خوب و پاک‌آیین روایت کرد.

بدل / معطوف

بدل دوم

۱۲۸۱- **گزینۀ «۴»** واژه‌های «مور و مار» در یک جمله و در یک نقش دو بار تکرار شده‌اند. می‌دانید که این نوع تکرار، نقش تبعی محسوب می‌شود:

در تن خرد ز بویۀ وصل تو مور مور

فعل / نهاد / تکرار

در من جهد ز آنده هجر تو مار مار

فعل / نهاد / تکرار

سایر ابیات فاقد هرگونه نقش تبعی هستند.

۱۲۸۲- **گزینۀ «۲»** بیت گزینۀ (۲) نقش تبعی ندارد. در مصراع اول دو بار واژه «فرمان» به کار رفته اما هر کدام متعلق به جمله جداگانه‌ای هستند؛ اگر تو فرمان حق بری، بر زمانه، چون شاهان فرمان بدهی.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): دل است این، دل

مسند / تکرار

گزینۀ (۳): من، بنده ندارم خدمتی

نهاد / بدل

گزینۀ (۴): این خود چه آتشی است.

نهاد / بدل / مسند

کلمات «خود، خویش و خویشتن» هر وقت پس از درنگی (یعنی بدون اضافه‌شدن) به دنبال اسم یا ضمیری بیایند و با آن هم‌نقش باشند، بدل آن اسم یا ضمیر به حساب می‌آیند.

۱۲۸۳- **گزینۀ «۴»** در بیت گزینۀ (۴) نقش تبعی وجود ندارد:

گل در آغوش [است] و خرایش خار نیست

مرف / ربط

گنج در پهلو [است] و رنج مار نیست

مرف / ربط

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، معطوف یا نقش تبعی دیگری ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): «سپیدار»: تکرار

گزینۀ (۲): «خوش باشی»: معطوف

گزینۀ (۳): «می‌کده»: بدل «تو» است؛ من زائر تو، می‌کده هستم؛ در نظر شاعر یار (تو) و می‌کده این‌همانی دارند؛ موقع خواندن، بین «تو» و «می‌کده» مکث بدلی وجود دارد

و این دو واژه نقش یکسانی دارند؛ یعنی «تو» مضاف‌الیه است و «می‌کده» نیز از نقش آن تبعیت می‌کند؛ در نتیجه تمام شرایط «بدل» حاضر و مسلم است.

۱۲۸۴- **گزینۀ «۱»** «واو» در مصراع دوم و در کلمه «سوز و گداز» نشانه عطف نیست، بلکه در دل یک واژه آمده و سوز و گداز یک واژه است. نقش

تبعی دیگری هم در بیت به کار نرفته است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۲): «حور بهشت» بدل از «تو» است.

گزینۀ (۳): در جای آبادان (متمم) سگ (نهاد) بود سگ (تکرار نهاد).

گزینۀ (۴): صد عهد (مفعول) و پیمان را (معطوف به مفعول) بشکنم.

۱۲۸۵- **گزینۀ «۲»** در گزینۀ (۲) دو نوع نقش تبعی وجود دارد:

(۱) بدل: تو خود دانی؛ «خود» بدل است برای «تو».

(۲) معطوف: ز برک و عاقل

عطف معطوف

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): دورم از روی تو، دور

تکرار

گزینۀ (۳): فاقد هرگونه نقش تبعی است. دقت داشته باشید که هر سه «واو» بین جمله‌ها آمده و «ربط» است؛ بنابراین این بیت نقش تبعی «معطوف» ندارد.

گزینۀ (۴): حقیقت و یقین

معطوف

۱۲۸۶- **گزینۀ «۲»**

قاضی بست، بوالحسن یولانی و پسرش بوبکر سخت تنگدست هستند.

بدل از «قاضی بست» معطوف بدل از «پسرش»

نکته توجه داشته باشید که به‌جز «پسرش» معطوف دیگری در متن وجود ندارد و سایر «واو»ها بین جمله‌ها آمده‌اند و از نوع «ربط» هستند.

۱۲۸۷- **گزینۀ «۴»** در این شعر پنج بدل وجود دارد که همگی بدل از

«شیر ایرانشهر» هستند:

(۱) تہمتن (۲) گرد سجستانی (۳) کوه کوهان (۴) مرد مردستان (۵) رستم دستان

و یک معطوف: شمشیر و سنان؛ در مجموع شش نقش تبعی دارد.

۱۲۸۸- **گزینۀ «۴»** نقش‌های تبعی متن:

(۱) متون عربی و تفاسیر قرآن

معطوف

(۲) ابوعلی محمد بلعمی، وزیر دانشمند امیر نصر سامانی

بدل

(۳) تألیف محمدبن جریر، صاحب تفسیر طبری

بدل

۱۲۸۹- **گزینۀ «۱»**

مرغان عزم کردند / برای دیدار / بیمودن راه / راهبر و پیشوایی

نهاد / مرف اضافه متمم / مضاف‌الیه مفعول معطوف

باید داشته باشند.

۱۲۹۰- **گزینۀ «۴»** جای گنج در خرابی باشد.

نهاد مضاف‌الیه مسند فعل اسنادی

نکته می‌توانیم گروه اسمی «جای گنج» را در مجموع نهاد بگیریم؛ اما «گنج» به‌تنهایی نمی‌تواند نهاد باشد. در واقع می‌توان نقش دستوری را یا به کل گروه اسمی نسبت داد یا به هسته آن.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): هیچ شهر از شهریار خالی نیست.

صفت مبہوم نهاد متمم مسند فعل اسنادی

نکته «هیچ شهر» گروه اسمی و «شهر» هسته آن است.

گزینه (۲): عشق گلی برای بلبلِ بس بود.

نهاد مرف اضافه متمم مسند فعل اساری
در این مصراع «را» حرف اضافه و به معنی «برای» است.

گزینه (۳): عشق او کار هر مردانه نیست.
نهاد مضاف‌الیه مسند صفت مبهوم مضاف‌الیه فعل اساری

۱۲۹۱- گزینه (۳) «حزین» تخلص شاعر است و در این بیت نقش منادا دارد، پس گزینه‌های (۱) و (۴) را رد می‌کنیم. جمله را مرتب می‌کنیم تا نقش ضمیر متصل «ت» در «آیدت» مشخص شود:

[ای] حزین، اگر شکستی (نهاد) برای تو (متمم) بیاید، شگفت مدار. پس ضمیر «ت» متمم است و بنابراین گزینه (۲) که نقش ضمیر را مفعول پیشنهاد داده حذف می‌شود.

در مصراع دوم، نقش واژه‌های خواسته‌شده آسان است: آسمان (نهاد)، گهر (مفعول) آیدار (صفت مفعول) را می‌شکند.

۱۲۹۲- گزینه (۱) بررسی نقش‌های صورت سؤال براساس پیشنهاد گزینه (۱):

«الف»: معطوف: در میان من و لعل تو (معطوف به من)

«ج»: حذف فعل: «نصیحت‌گو» مناداست و می‌دانیم که در منادا یک فعل محذوف به قرینه معنوی داریم.

«ب»: ممیز: هزار گونه سخن

«د»: بدل: دفتر دانش ما (مفعول) جمله (بدل از مفعول) به می‌شویید.

«ه»: همه» و مترادفات معنایی آن مثل «جمله» در صورتی که با مکث بدلی همراه باشد و تأکیدکننده گروه قبل از خود بدل است:

مهمان‌ها همه آمدند. / عارفان جمله عاشق روی تو آند.

۱۲۹۳- گزینه (۳) هیچ مگوئید مرا: به من هیچ مگوئید
بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): من را مگوئید / گزینه (۲): من را مشوئید. / گزینه (۴): من را نبوئید.

مفعول مفعول مفعول

۱۲۹۴- گزینه (۱) «خوبش» مضاف‌الیه است، «در» در این بیت به معنی «باب» است و حرف اضافه نیست.

[ای معشوق] تو مرا از در خوبش (مضاف‌الیه) مران که از خم گیسو (مضاف‌الیه)، حلق دلم را به حلقه زنجیر بسته‌ای.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «مکن گفتن» یک واژه است و همان‌طور که می‌بینید قبل از آن حرف اضافه آمده و بنابراین متمم است. / او هنوز از جور، مویی کم نکرد

(=) ساختن / نگرداند. مسند

گزینه (۳): «بیرون شد» در این بیت یک واژه است و اصطلاحاً مصدر مَرخَم است، در اصل «بیرون شدن» بوده که «ن» مصدرساز آن افتاده. ره عشق (نهاد)، راه (مفعول) بیرون شد (مضاف‌الیه) ندارد.

اگر کشتی (نهاد) به ساحل برسد، همان دریا جایش بود.

گزینه (۴): غبار (نهاد) بی‌دردی، جهان را گرفته است، از این عالم خراب، کجا (قید) رویم، کجا (تکرار قید).

۱۲۹۵- گزینه (۲)

[او] دشواری‌های راه را پنهان نمی‌ساخت. (= نمی‌گرداند / نمی‌کرد)

نهاد مفعول مسند فعل

مانند بیت گزینه (۲):

اندیشه معاش رخساره چو لاله حمرای مرد را گل زرد می‌کند.
نهاد مفعول مسند فعل

(= می‌سازد / می‌گرداند)

مفهوم بیت: غم و غصه زندگی، چهره سرخ و بانشاط مرد را زرد می‌کند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): آدمی به جوانمردی و ادب بر دگر حیوان فضل دارد.

نهاد متمم معطوف به متمم متمم مفعول فعل (= متمم)

گزینه (۳): مقصود ز آفرینش و ایجادت تنها خفتن و تن آسانی نیست.

نهاد متمم معطوف به قید مسند معطوف به فعل اساری
متمم متمم (= مسند)

گزینه (۴): خون جگرم از فراق تو از دیده روانه در کنار است.

نهاد متمم متمم مسند متمم فعل اساری

۱۲۹۶- گزینه (۴) تو بودم کردی ←

تو من را بود (= هست، موجود؛ × ناپود) کردی (= گردانیدی)
نهاد مفعول مسند فعل

فدای نام تو بود و نبودم ←

بود و نبود من فدای نام تو [یاد]

نهاد مضاف‌الیه مسند مضاف‌الیه مضاف‌الیه فعل داعی اساری
مضاف‌الیه

۱۲۹۷- گزینه (۴) فعل «نیست» در این گزینه اسنادی است و نیازمند مسند: او (نهاد) چو اختر (متمم) هر شبی (قید) بیدار (مسند) نیست (فعل اسنادی). بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): در آن شب (متمم) امید (نهاد) فردا (مضاف‌الیه) نیست (= وجود ندارد).
گزینه (۲): در خاطر (متمم) ما (مضاف‌الیه) نیز (قید) غم (نهاد) دنیا (مضاف‌الیه) نیست (= وجود ندارد).

گزینه (۳): دامی (نهاد) از بلا (متمم) نیست (= وجود ندارد).

۱۲۹۸- گزینه (۲) فعل ریخت گاهی اوقات با مفعول به کار می‌رود و گاهی اوقات بدون مفعول و به تعبیر دستوری، دووجهی است.

گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم:

گزینه (۱): هر کس (نهاد)، رنگ آرزو را (مفعول) در سینه افکار (متمم) ریخت. / در گریبان یوسف گل پیرهن، خار را (مفعول) ریخت.

گزینه (۲): بر دیوانه (من (متمم) از در و دیوار (متمم) سنگ (نهاد) ریخت ← نیاز به مفعول ندارد. (ریخت = ریخته شد)

گزینه (۳): او (نهاد) جمله را (مفعول) در کاسه چشم من (متمم) یکبار (قید) ریخت.
گزینه (۴): این مار (نهاد)، عاقبت (قید) وقت رفتن (قید) زهر خود را (مفعول) ریخت.

۱۲۹۹- گزینه (۳) در این گزینه «بماند» به معنی «بگذاشت و قرار داد» است و نیازمند مفعول:

دردا، که یار (نهاد) من را (مفعول) در غم و درد بماند (گذاشت / رها کرد).

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): غم (نهاد) در دل (متمم) بماند (باقی ماند).

گزینه (۲): شکل ماه نو (نهاد) به خم ابروی او (متمم) راستی (= حقیقتاً (= قید) نیک (= خیلی (= قید) می‌ماند (شبهه است).

گزینه (۴): اثر سودایش (نهاد) بماند (باقی می‌ماند).

۱۳۰۰- گزینه (۱) در این بیت، فعل مخوانید به مسند نیاز ندارد: [شما] من را به خلد (بهشت) نخوانید (= دعوت نکنید).
نهاد مفعول متمم فعل

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): [تو] او را شاه مخوان (= ننام).

نهاد مفعول مسند فعل

گزینه (۳): [من] تو را جان و جهان می‌خواندم (= می‌نامیدم).

نهاد مفعول مسند فعل

گزینه (۴): [آن‌ها] من را حریص و مفسد و رعنا نخوانند (= ننامند).

نهاد مفعول مسند فعل

۱۳۰۱- گزینه (۲) فعل به‌کاررفته از مصدر «ساختن» در این گزینه و بیت صورت سؤال معادل فعل «کردن» است و علاوه بر مفعول به مسند نیز نیاز دارد:

بیت صورت سؤال: کس دست رغبت به سوی من دراز نمی‌سازد.

نهاد مفعول متمم فعل مسند فعل

گزینه (۲): ناز کارنشناسان من را ملول ساخته است.

نهاد مفعول مسند فعل



بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): [آن‌ها] قصر گردون پی آسایش ما ساخته‌اند (= بنا کرده‌اند).
 نهاد مفعول متمم فعل

گزینه (۳): [ما] به سیه‌روزی خود ساخته‌ایم (= سازگار شده‌ایم).
 نهاد متمم فعل

گزینه (۴): چو پیل بر این آب ساخته شد (= بنا شد).
 نهاد متمم فعل

۱۳۰۲- گزینه «۳» «تذکره‌الاولیا» کتابی به نثر از عطار است. «لیلی و

مجنون» مثنوی‌ای از نظامی و «تحفة‌الاحرار» در قالب مثنوی و از جامی است.

۱۳۰۳- گزینه «۲» «منطق‌الطیر» مضمون و محتوای عرفانی دارد و در حوزه

ادب غنایی قرار می‌گیرد. سایر آثار محتوای حکمی-اخلاقی دارند. یعنی موضوع‌ها و مفاهیم رفتاری-اخلاقی را مطرح می‌کنند.

۱۳۰۴- گزینه «۳» «بندبادنامه» اثری از ظهیری سمرقندی است.

۱۳۰۵- گزینه «۲» «فرهاد و شیرین» مثنوی‌ای عاشقانه از وحشی

باقی است و «منطق‌الطیر» هم مثنوی‌ای از عطار نیشابوری است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «بوستان» مثنوی است و «اسرارالتوحید» اصلاً به نثر است.

گزینه (۳): «مثل درخت در شب باران» نام دفتر شعری از شفیعی کدکنی است که اشعاری با قالب‌های گوناگون دارد و «الهی‌نامه» مثنوی‌ای از عطار است.

گزینه (۴): «تحفة‌الاحرار» مثنوی است و «غزلیات شمس» همان‌طور که از نامش پیداست در قالب غزل سروده شده است.

۱۳۰۶- گزینه «۱» نام شاعرانه محمدعلی مجاهدی «پروانه»، و

نام شاعرانه سرور اعظم باکوچی «سپیده کاشانی» است. نام شاعرانه علی اسفندیاری «نیما یوشیج» است و «دایه» شهرت نجم‌الدین رازی صاحب کتاب «مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد» است.

۱۳۰۷- گزینه «۳» بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): نام اثر غلامحسین یوسفی «چشمه روشن» است. عیسی سلمانی لطف‌آبادی هم «روایت سنگ‌سازان ۲» را نوشته است.

گزینه (۲): نام مجموعه شعر محمدرضا شفیعی کدکنی با تخلص شعری «م. سرشک»، «مثل درخت در شب باران» است و نام اثر محمدابراهیم باستانی پاریزی «از پاریز تا پاریس» است.

۱۳۰۸- گزینه «۱» فقط نام پدیدآورنده اثر دوم و آخر درست است.

اصلاح موارد نادرست: «دری به خانه خورشید» نام مجموعه شعری از سلمان هراتی است. «فی حقیقة‌العشق» از آثار شهاب‌الدین سهروردی و «سمفونی پنجم جنوب» مجموعه شعری از شاعر معاصر عرب، نزار قبانی است. «من زنده‌ام» اثر معصومه آباد و «بندبادنامه» از ظهیری سمرقندی است.

۱۳۰۹- گزینه «۳» آثار ذکرشده در این گزینه همگی موضوعی عرفانی دارند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «منطق‌الطیر» و «تمهیدات» عرفانی هستند ولی «کویر» نوعی شرح‌حال‌نویسی است.

گزینه (۲): «مثنوی معنوی» و «فیه‌مافیه» هر دو آثاری عرفانی‌اند و با «کویر» فرق دارند.

گزینه (۴): «تیرانا» کتابی است که بخش‌هایی از آن شرح‌حال و بخش‌هایی از آن بیان احساسات شخصی نویسنده نسبت به مسائل اجتماعی و فرهنگی است. «تذکره‌الاولیا» عرفانی است و کتاب «بخارای من ایل من» زندگی‌نامه است.

درس چهاردهم

لغت و معنی

واژگان موجود در واژه‌نامه

آکناف: جمع کُنف؛ اطراف، کناره‌ها
شگرف: قوی، نیرومند
شیدا: عاشق، دلداه
وادی: سرزمین، در متن درس مجازاً در معنای «بیابان» کاربرد دارد.
تَعَب: رنج و سختی
گرم‌رو: مشتاق، به شتاب رونده و چالاک، کوشا
صدر: طرف بالای مجلس، جایی از اتاق و مانند آن که برای نشستن بزرگان مجلس اختصاص می‌یابد؛ مجازاً ارزش و اعتبار
استغنا: بی‌نیازی؛ در اصطلاح، بی‌نیازی سالک از هر چیز جز خدا
دعوی: ادعا، ادعای خواستن یا داشتن چیزی؛

واژگان برگرفته

مجمع: جای جمع‌شدن، مجلس، محفل، انجمن؛ (مجمعی کردند: انجمن و مجمعی تشکیل دادند)
مرغان: پرنده‌گان
جمله: همه، همگی
چون: در مصراع «چون بود کالقیم ما را شاه نیست؟» به معنی «چگونه و چه‌طور» و از نظر دستوری قید پرسش است.
افسر: تاج
سیمرغ: مرغی افسانه‌ای که گفته‌اند بسیار بزرگ بوده و در کوه قاف آشیان داشته است.
قاف: نام کوه افسانه‌ای که سیمرغ بر فراز آن آشیانه داشته است.
جلال: شکوه، عظمت
بازایستادند: خودداری کردند، امتناع کردند
زبان‌گشودن: کنایه از «سخن‌گفتن»
صاحب‌جمال: نیکومنظر، زیبارو
زوال: نابودی، نیستی
معذور: دارای عذر، بهانه‌دار
داند: (هر که داند گفت ...): تواند (دانستن: توانستن)
باز: پرنده‌ای شکاری که پروازی سریع، چنگال‌هایی قوی و منقار مخروطی کوتاه دارد.
سُست: انگشت بزرگ و پهن دست یا پا
قُرعه زدند: قُرعه انداختند؛ (قُرعه: آن‌چه با آن فال بزنند)
قضا را: از قضا، اتفاقاً

معنی و دعوی دو مفهوم متقابل و متضادند. معنی حقیقتی است که نیاز به اثبات ندارد و دعوی لافی است تهی از معنی.
افسرده: منجمد، سرمازده
تفرید: دل خود را متوجه حق کردن، دل از علایق بریدن و خواست خود را فدای خواست ازلی کردن، فردش‌مردن و یگانه‌دانستن خدا؛ تفرید را عطر در معنی گم‌شدن عارف در معروف به کار می‌برد؛ یعنی وقتی که در توحید غرق شد، [حتی] آگاهی از این گم‌شدگی را گم کند و به فراموشی سپارد.
تجرید: در لغت به معنای تنهایی‌گزیدن؛ ترک گناهان و اعراض از امور دنیوی و تقرب به خداوند؛ در اصطلاح تصوّف، خالی‌شدن قلب سالک از آن‌چه جز خداست.

درگه: بارگاه، کاخ شاهی، آستان

فرسنگ: واحد مسافت قریب شش کیلومتر؛ در این‌جا به معنی «مسافت» به کار رفته است.
فروآیی: برسی، قدم بگذاری؛ (فروآمدن: پایین‌آمدن)
طلب: (وادی طلب): اولین قدم در تصوّف طلب است و آن حالتی است که در دل سالک پیدا می‌شود و او را به جست‌وجوی معرفت و حقیقت وامی‌دارد.
مُلک: پادشاهی

سرکش: یاغی، نافرمان، قوی و زورمند
عالی‌صفت: والا، شگرف

جَنّت: بهشت، فردوس؛ (منظور از هشت جَنّت، هشت طبقه بهشت است که به ترتیب عبارت‌اند از: خُلد، دارالسلام، دارالقرار، جَنّت عدن، جَنّة المأوی، جَنّة التعمیم، علّیین و فردوس)
دوزخ: جهنّم؛ (مقصود از هفت دوزخ، درکات هفت‌گانه جهنّم است: سقر، سعیر، لظی، حَطْمه، جحیم، جهنّم، هاویه)
توحید: یگانه‌گردانیدن؛ در اصطلاح اهل حقیقت، پاک‌دانستن ذات الهی است از آن‌چه فهم و گمان آدمی تصوّر کند.

گریبان: یقه، جیب

فقر: درویشی و در اصطلاح سالکان فنای فی‌الله و نیستی سالک و بیرون‌آمدن از صفات خود است و این نهایت سیر و مرتبه کاملان است.
فنا: نیست‌شدن و در اصطلاح، سقوط اوصاف

سروش: پیام‌آور، فرشته پیام‌آور

کلان: دارای سنّ بیشتر

اولی: شایسته؛ **اولی‌تر:** شایسته‌تر (با آن‌که «اولی» خود صفت تفضیلی است؛ در گذشته به آن «تر» افزوده‌اند).

مصاحبت: هم‌نشینی، هم‌صحبت داشتن

زاد: توشه، خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می‌بَزند.

گِردِه: قرص نان، نوعی نان

مخاصمت: دشمنی، خصومت

اعانت: یاری‌دادن، یاری

مقالات: جمع مقالت؛ گفتارها، سخنان

ناپسند است.

هَمّت: اراده و عزم قوی، خواست، در اصطلاح عرفانی توجه و قصد قلبی با جمیع قوای روحانی به جانب حق برای حصول کمال خود یا دیگری.

منطق‌الطیر: زبان مرغان؛ مثنوی عرفانی سروده شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

قبا: نوعی جامه جلوباز که پس از پوشیدن، دو طرف قسمت جلو را با دکمه می‌بندند.

طرب: شادی

تلمیح: به گوشه چشم اشاره کردن

آز: حرص و طمع

خُلد: بهشت

وجه: برای، حیث، جهت

تعالی: بلندمرتبه

موضع: مکان، جای

چراغ فرامی‌داشتم: چراغ را بالای سر نگه می‌داشتم

سالک: رونده، رونده راه حق و طریقت

هاتف: آوازدهنده

اعراض: روی‌گرداندن از چیزی، روی‌گردانی

تقرّب: نزدیک‌شدن

تصوّف: صوفی‌شدن، پشمینه‌پوشی؛ در اصطلاح از خواهش نفسانی پاک‌شدن و اشیاء عالم را مظهر

حق دانستن

قُوا: جمع قوه؛ نیروها

روابط معنایی	هم آواها / کلماتی که نباید به جای هم به کار ببریم.
تضاد ← آشکارا و نهان - پیش و پس - زوال و بقا - دعوی و معنی - قلیل و کثیر - فانی و باقی - حقیقت و مجاز - خرد و کلان - جنت و دوزخ	زمان: دوره، روزگار / ضمان: ضمانت، به عهده گرفتن، کفالت قضا: تقدیر، اتفاق، قضاوت / غزا: پیکار / غذا: خوراک راه: طریق، روش، قاعده، مرتبه، مقام (در اصطلاح موسیقی) / راح: راحتی و آسایش، می خواست: اراده، میل و رغبت، طلب (مصدر مرخّم)، تقاضا کرد (فعل) / خاست: بلند شد، به وجود آمد، برطرف شد صد: عدد ۱۰۰ / شد: مانع، حایل، بند قَدْر: ارزش، اندازه، مقدار، بها / غَدْر: خیانت، مکر، بی‌وفایی صدر: طرف بالای مجلس / سدر: نوعی درخت، گنار آری: بله / عاری: فاقد، بدون، خالی / عاری: یک عار؛ یک عیب و ننگ شَسْت: انگشت بزرگ و پهن دست یا پا، انگشترمانندی از جنس استخوان که با آن، زه کمان را می‌گرفتند. / شَصت: عدد ۶۰ عالی: بلند و برتر / آلی: نام میحشی در علم شیمی، منسوب به آلت، هر جسمی که اجزا و آلات متعدّد دارد. شَبّه: مشابهت و همانندی، سنگی سخت و سیاه / شَبیح: سایهٔ موهوم، سیاهی، کالبد خویش: خود، خویشاوند / خیش: ابزار شخم‌زدن زمین، گاوآهن تحلیل: از هم گشادن، تجزیه / تهلیل: لا إله إلا الله گفتن گذاردن (گذاشتن): قراردادن، اجازه‌دادن، رهاکردن، سپردن، بنانهادن، وضع کردن / گزاردن: اداکردن، به جا آوردن، رساندن، پرداختن، اجراکردن سَقَر: رفتن به جایی، مسافرت، مقابل حَضَر / صَقَر: از ماه‌های قمری / سفر: کتاب، نوشته صدر: طرف بالای مجلس / سدر: نام درختی است گرمسیری و بسیار تناور، گنار گرده: قرص نان، نوعی نان / گُرده: پشت، بالای کمر

کلمات هم‌آوایی و هم‌خانواده

اقلیم و خطّه هُدُود و سیمِرمغ تاج و افسر پس کوه قاف مشتاق و سودایی تحمّلِ فراق و هجران (فراق ← فرق، مُفارقت) عشق و سودا صاحب‌جمال و قسیم زوال و فنا (زوال ← زایل) گلزار باصفا عبا و قبا انگشت شَسْت عزم و آهنگ (عزم ← عازم، عزیمت) قرعه و فال از قضا و اتفاقاً هول و هراس (هول ← هایل) جرئت (جرأت) و جسارت فرسنگ و فرسخ خواست و طلب رنج و تعب عالی‌صفت و والا قدر و منزلت	صدر مجمع (صدر ← صدور، صدارت) استغنا و بی‌نیازی (استغنا ← غنی، اغنیا، مستغنی) دعوی و معنا حیرت و تحیّر (تحیّر ← حیرت، تحیّر، متحیّر، حیران) همت و حمیت قلیل و کثیر محو و فانی (محو ← امحا) منطق الطّیّر عطار (منطق ← نطق، ناطق / طیر ← طایر، طیور) طرب و شادی (طرب ← مطرب) سنایی غزنوی اسیری لاهیجی معیار و مقیاس (معیار ← عیار) نقش‌های تبعی (تبع ← تابع، متبوع، تبعیت، اتباع) وجه‌شَبّه (شبهه ← تشبیه، مشبّه، اشباه، تشابه) گل و خار هاتف و سروش تحلیل داستان صحبت و مصاحبت	حیث و وجه (وجه ← موجّه، توجیه، وجوه) زاد و توشه نزاع و مخاصمت (مخاصمت ← خصم، خصومت، متخاصم (دشمن)) آخر الأمر و در نهایت موضع و مأوی (موضع ← وضع، مواضع) اعانت و یاری (اعانت ← عون (یاری)، تعاون، معین، استعانت، معونت) مقالات و محاورات (مقالات ← قول، اقوال، مقاله) ظهیری سمرقندی (ظهِیر ← مظاهرت، استظهار، مستظهر) ازرقی هروی اصطلاح تصوّف سالک (سالک ← سلک، سلوک، مسلک، مسالک) صفت تفضیلی اعراض از گناهان تقرّب و نزدیکی (تقرّب ← قُرب، قرابت، قریب) متقابل و متضاد خواست‌ها و علائق
--	---	--

سیمرغ و میمرغ

مجمعی کردند مرغان جهان آن چه بودند آشکارا و نهان

آرایه: جناس ناهمسان: جهان و نهان / تضاد: آشکارا و نهان / نماد: مرغان ← مردم، سالکان / واج آرایه: صامت / ن، / مصوّت / ا /
نکته دستوری: «نهان» نقش تبعی معطوف دارد.

جمله گفتند این زمان در روزگار نیست خالی هیچ شهر از شهریار

مفهوم: همه موجودات به پیشوا و شهریار نیاز دارند.

آرایه: تضاد: جمله و هیچ

چون بؤد کاقلم ما را شاه نیست؟ بیش از این بی شاه بودن راه نیست

آرایه: جناس ناهمسان: شاه و راه

نکته دستوری: «نیست» در مصراع اول غیراسنادی است: چون (⇒ چگونگی) بود، که برای اقلیم ما شاه نیست (⇒ وجود ندارد).
مسند حرف ربط وابسته ساز متقم نهار

هدهد که پرندۀ دانایی بود و افسری بر سر داشت، گفت: ای یاران، من بیشتر از همه شما جهان را گشته‌ام. ما پرندگان را نیز پیشوایی و شهریاری است. من او را می‌شناسم، نامش سیمرغ است.

آرایه: نماد: هددهد ← مرشد و راهنمای عرفانی - سیمرغ ← خداوند / کنایه: جهان را گشته‌ام ← باتجربه هستم / جناس ناهمسان: بر و سر / استعاره (مصرّحه): افسر ← کاکل / تناسب: هددهد، پرندۀ و سیمرغ

نکته دستوری: «در» در معنی حرف اضافه: ما پرندگان را پیشوایی است ← برای ما پرندگان پیشوایی است (⇒ وجود دارد). / نقش دستوری ← برای ما، پرندگان، نیز پیشوایی و شهریاری است.
بدل از ما قید نهاد معطوف به پیشوایی فعل غیراسنادی

سال‌ها پیش نیم‌شبی از کشور چین گذشت و پری از پرهایش بر آن سرزمین افتاد. آن پر چنان زیبا بود که هر که آن را دید، نقشی از آن به خاطر سپرد.

مفهوم: یک جلوه معشوق همگان را شیفته خود ساخت (تأثیر جلوه یار).

آرایه: نماد: چین ← نماد زیبایی در ادب فارسی است.

این همه نقش و نگار که در جهان هست، هر یک پرتوی از آن پر است!

مفهوم: زیبایی‌های جهان همه جلوه زیبایی معشوق است (تجلی خداوند در پدیده‌ها).

شیرمردی باید این ره را شگرف زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف

مفهوم: پیمودن راه دشوار عشق، شایستگی و قابلیت می‌خواهد. / دشواری راه

آرایه: تشبیه: مرد به شیر / کنایه: دریا ژرف ژرف است. ← مشکلات و سختی‌های عظیمی بر سر راه است - شیرمرد ← سالک شجاع و دلیر / واج آرایه: صامت / ر / تکرار: ره

نکته دستوری: صورت مرتب‌شده مصراع نخست: برای این راه، شیرمردی شگرف باید (⇒ لازم است).

آری آن که او را شناسد دوری او را تحمل نتواند کرد و آن که بدو رو آورد، بدو نتواند رسید.

مفهوم: نه می‌توان از مطلوب برید و نه می‌توان به او رسید.

آرایه: کنایه: روی آوردن به کسی ← رفتن به سوی او / واج آرایه: صامت / ر /

بلبل گفت: «من گرفتار عشق گلم، با این عشق، چگونه می‌توانم در جست‌وجوی سیمرغ این سفر پرخطر را بر خود هموار کنم؟»

مفهوم: کسی که دل به عشق مجازی و زودگذر سپرده است نمی‌تواند عشق حقیقی را تحمل کند.

آرایه: نماد: بلبل ← افرادی که عشق زمینی، مانع از تعالی معنوی‌شان شده است.

گل اگرچه هست بس صاحب‌جمال حسن او در هفته‌ای گیرد زوال

مفهوم: زوال‌پذیری زیبایی‌های مجازی

آرایه: مجاز: هفته ← زمان کوتاه / نماد: گل ← معشوق زمینی و انسانی

طاووس نیز چنین عذر آورد که من مرغی بهشتی‌ام، روزگاری دراز در بهشت به سر برده‌ام. مار با من آشنا شد؛ آشنایی با او سبب گردید که مرا از بهشت بیرون کنند.

آرایه: نماد: طاووس ← زاهدان و عابدانی که فقط برای وصول بهشت، خداوند را ستایش می‌کنند. / کنایه: به سر بردن ← گذراندن / تناسب: طاووس، بهشت و مار

اطاووس گفت: اکنون آرزویی بیش ندارم و آن این است که بدان گلشن خرم بازگردم و در آن گلزار باصفا بیاسایم.

مفهوم: طلب بهشت و نعمت‌های آن غایت آرزوی بعضی سالکان است. / ترجیح بهشت بر همه چیز (رجحان فرع بر اصل)

زیبایی بهشت نیز پرتوی از جمال سیمرغ است. بهشت در برابر سیمرغ چون ذره در برابر خورشید است.

مفهوم: بهشت جلوه‌ای از وجود معشوق حقیقی است. / حسن معشوق (= خداوند) از زیبایی بهشت برتر است.

آرایه: تشبیه: بهشت به ذره و سیمرغ به خورشید / تضاد: ذره و خورشید / تناسب: پرتو و خورشید / استعاره (مکنیه): جمال ← خورشیدی که پرتو دارد.

هر که داند گفت با خورشید راز کی تواند ماند با یک ذره باز؟

مفهوم: ترجیح عشق حقیقی بر خواسته‌های اندک و ناچیز

آرایه: جناس ناهمسان: راز و باز - داند و ماند / استعاره (مصرحه): خورشید ← خداوند و عشق الهی - ذره ← بهشت / کنایه: با کسی رازگفتن ← هم‌صحبتی و صمیمیت / تضاد: خورشید و ذره / پرسش انکاری: کی تواند ماند با یک ذره باز؟ ← با (در برابر) یک ذره باز نمی‌ماند.

آن‌گاه باز شکاری که شاهان او را روی شست می‌نشانند و با خویشان به شکار می‌برند، چنین گفت: من بسیار کوشیده‌ام تا روی دست شاهان جا گرفته‌ام. چه جای آن است که من دست شاهان بگذارم و در بیابان‌های بی آب و علف در جست‌وجوی سیمرغ سرگردان شوم؟

مفهوم: کسی که به مقام اندک دنیا دل خوش است، نمی‌تواند قدم در راه عشق بگذارد (تعلقات، حجاب بین انسان و معبود است).

آرایه: نماد: باز ← افرادی که دل بسته قدرت و مقام هستند. / تناسب: شست و دست / پرسش انکاری: چه جای آن است؟ ← جای آن نیست.

بعد از آن مرغان دیگر سر به سر عذرها گفتند مشتی بی‌خبر

مفهوم: بهانه‌تراشی کسانی که همت ندارند قدم در مسیر عشق بگذارند.

آرایه: نماد: مرغان بی‌خبر ← انسان‌هایی که از عشق خداوند محروم و غافل هستند. / واج‌آرایی: صامت / ر/

کنیه و ستوری: نقش دستوری ← مرغان دیگر، مشتی بی‌خبر، سر به سر عذرها گفتند.

نهاد بدل از مرغان دیگر قید مفعول

اندیشیدند که در پیمودن راه و در هنگام گذشتن از دریاها و بیابان‌ها راهبر و پیشوایی باید داشته باشند.

مفهوم: نیاز به راهنما در پیمودن راه [طریقت و معرفت]

آرایه: نماد: دریاها و بیابان‌ها ← مشکلات، سیر و سلوک

بیش از صد هزار مرغ به دنبال هدهد به پرواز درآمدند.

آرایه: نماد: مرغ ← سالکان و روندگانی که در جست‌وجوی شناخت خداوند هستند - هدهد ← مرشد و راهنمای عرفانی / کنایه: صد هزار ← زیاد

وانیامد در جهان زمین راه کس نیست از فرسنگ آن آگاه کس

مفهوم: از خود بی‌خود شدن عارف واصل (کسی که راه عشق را طی کرده و به حقیقت رسیده است، برای دیگران خبری نمی‌آورد = رازداری عارفانه)

چون فروآیی به وادی طلب پیشت آید هر زمانی صد تعب

مفهوم: روی آوردن سختی‌ها به کسی که قدم در راه عشق می‌گذارد (برخطر بودن راه عشق).

آرایه: کنایه: صد ← زیاد / تشبیه: وادی طلب (اضافه تشبیهی) / جناس ناهمسان: طلب و تعب (از نظر آوایی جناس دارند).

مال این‌جا بایدت انداختن ملک این‌جا بایدت درباختن

مفهوم: کسی که در راه عشق قدم می‌گذارد باید از دنیا و دارایی‌های دنیا دل بردارد (توصیه به ترک تعلقات).

آرایه: کنایه: مال انداختن ← ترک کردن ثروت - ملک درباختن ← ترک کردن مقام و قدرت / تکرار: این‌جا بایدت

کنیه و ستوری: صورت مرتب‌شده بیت: انداختن مال، این‌جا برای تو باید (= لازم است) و درباختن ملک، این‌جا برای تو باید (= لازم است).

بعد از این وادی عشق آید پدید غرق آتش شد کسی کان جا رسید

مفهوم: در وادی عشق، عاشق و عارف سراپا سوزوگداز می شود.

آرایه: متناقض نما: غرق آتش شدن / تشبیه: وادی عشق (اضافه تشبیهی) / استعاره (مصرحه): آتش ← سوزوگداز عاشقانه / کنایه: غرق آتش شدن ← سراپا سوزوگداز شدن، محو شدن در آتش / استعاره (مکنیه): آتش ← دریایی که آدمی را در خود غرق می کند.

نکته دستوری: «این» ضمیر اشاره و «آن» در مصراع دوم صفت اشاره است.

عاشق آن باشد که چون آتش بود گرمرو، سوزنده و سرکش بود

مفهوم: عاشق سراپا شور و شوق و حرکت و سوز و گداز است.

آرایه: تشبیه: عاشق به آتش / تناسب: آتش، گرم و سوزنده / کنایه: سرکش ← تسلیم ناپذیر - گرمرو ← چالاک و پرشتاب / ایهام تناسب: گرم: ۱- سریع (ق ق) ۲- داغ (غ ق ق)؛ متناسب با آتش و سوزنده

نکته دستوری: «چون آتش» مسند است. / نقش دستوری ← گرمرو، سوزنده و سرکش بود.

مسند معطوف معطوف فعل اسنادی

بعد از آن بنماید پیش نظر معرفت را وادی ای بی پا و سر

مفهوم: معرفت و شناخت حق تعالی حد و مرز ندارد.

آرایه: کنایه: بی پا و سر بودن ← وسیع و بی حد و مرز بودن / تشبیه: معرفت به وادی / تناسب: پا و سر

نکته دستوری: بنماید پیش نظر ← بنماید پیش نظرت

مضاف الیه

چون بتابد آفتاب معرفت از سپهر این ره عالی صفت، هر یکی بینا شود بر قدر خویش باز یابد در حقیقت صدر خویش

مفهوم: جلوه معرفت، حقایق را بر سالکان راه عشق روشن می سازد. / هر سالک بر اساس استعداد و ظرفیت خود به معرفت حق می رسد.

آرایه: تشبیه: آفتاب معرفت (اضافه تشبیهی) / تناسب: تابیدن، آفتاب، سپهر / استعاره (مصرحه): این ره عالی صفت ← عرفان و سیر و سلوک / استعاره (مکنیه): این ره (عرفان) ← عالمی که سپهر دارد. / جناس ناهمسان: قدر و صدر / دو بیت موقوف المعانی هستند.

نکته دستوری: نقش دستوری ← از سپهر این ره عالی صفت

هسته صفت مضاف الیه صفت مضاف الیه

بعد از این وادی استغنا بود نه درو دعوی و نه معنا بود

مفهوم: پی بردن عارف به بی نیازی مطلق خداوند

آرایه: تشبیه: وادی استغنا (اضافه تشبیهی) / تضاد: دعوی و معنا

نکته دستوری: بیت فاقد نقش تبعی معطوف است، زیرا «واو» در مصراع دوم بین دو جمله آمده و حرف ربط هم پایه ساز است: نه درو دعوی [بود] و نه در [او] معنا بود.

هشت جنت نیز این جا مرده ای است هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است

مفهوم: خداوند از بهشت و دوزخ بی نیاز است.

آرایه: تشبیه: هشت جنت به مرده - هفت دوزخ به یخ / تناسب: هشت و هفت / تضاد: جنت و دوزخ - دوزخ و یخ / پارادوکس: یخ بودن دوزخ

بعد از این وادی توحید آید منزل تفرید و تجرید آید

مفهوم: برای رسیدن به توحید باید سالک از همه چیز قطع تعلق کند.

آرایه: تشبیه: وادی توحید، منزل تفرید و منزل تجرید (اضافه تشبیهی) / جناس ناهمسان: تفرید و تجرید / واج آرایی: صامت / د

نکته دستوری: صورت مرتب شده بیت: بعد از این، وادی توحید برای تو می آید (= پدیدار می گردد) [و] منزل تفرید و تجرید برای تو می آید (= پدیدار می گردد).

روی ها چون زین بیابان درکنند جمله سر از یک گریبان برکنند

مفهوم: توحید / وحدت وجود (در جهان جز خداوند چیزی وجود ندارد. / همه موجودات، یک حقیقت واحد هستند).

آرایه: استعاره (مصرحه): بیابان ← توحید / کنایه: روی در کردن ← گذشتن - سر از یک گریبان بر کردن ← به وحدت و یگانگی رسیدن / تناسب: روی و سر / تضاد: جمله و یک / جناس ناهمسان: در، سر و

نکته دستوری: نقش دستوری ← جمله سر از یک گریبان برکنند.

نهاد مفعول متمم

بعد از این وادی حیرت آیدت کار دائم درد و حسرت آیدت

مفهوم: درد کشیدن و حسرت خوردن عارف در مرتبه حیرت

آرایه: جناس ناهمسان: حیرت (تلفظ عربی و قدیمی واژه) و حسرت / تشبیه: وادی حیرت (اضافه تشبیهی) / واج آرای: صامت / د /

کنند و ستوری: شکل مرتب شده بیت و نقش دستوری اجزای آن: بعد از این، وادی حیرت برای تو می آید (پدیدار می شود) [و] کار تو، دائم درد
قید نهاد متمم قید مسند

و حسرت می آید (می شود).

معطوف به درد

مرد حیران چون رسد این جایگاه در تحیر مانده و گم کرده راه

مفهوم: حیرت و سرگشتگی عارفان / از دست دادن قوه تشخیص در مرتبه حیرت

آرایه: مجاز: مرد ← انسان سالک

کنند و ستوری: «این جایگاه» متمم است که حرف اضافه آن حذف شده است: مرد حیران چون [به] این جایگاه رسد.

بعد از این وادی فقر است و فنا کی بود این جا سخن گفتن روا؟

آرایه: پرسش انکاری: کی بود این جا سخن گفتن روا؟ ← این جا سخن گفتن روا نیست. / تشبیه: وادی فقر و فنا (اضافه تشبیهی)

کنند و ستوری: «فنا» معطوف به فقر است: وادی فقر است و فنا: وادی فقر و فنا است («فقر و فنا» اسم یک وادی است). / مرتب شده مصراع دوم و نقش اجزای آن: کی (قید) این جا (قید) سخن گفتن (نهاد) روا (مسند) بود.

صد هزاران سایه جاوید، تو گم شده بینی ز یک خورشید، تو

مفهوم: فنای عاشق در وجود معشوق

آرایه: کنایه: صد هزار ← تعداد زیاد / تضاد: سایه و خورشید / تناسب و تضاد: صد هزار و یک / نماد: سایه ← عارف و سالک - خورشید ← خداوند

کنند و ستوری: «تو» در مصراع اول نهاد است و در مصراع دوم نقش تبعی تکرار دارد.

برخی در همان نخستین منزل از پا درآمدند.

آرایه: استعاره (مصرحه): منزل ← وادی، مرحله / کنایه: از پا درآمدن ← نابود شدن

چون نگه کردند آن سی مرغ زود بی شک این سی مرغ، آن سیمرغ بود

مفهوم: سالک با وصال حق در وجود او محو می شود. / اتحاد عاشق و معشوق

آرایه: جناس ناهمسان: زود و بود / تکرار: سی مرغ / جناس همسان: سیمرغ و سی مرغ (این نوع جناس را - که در آن، یکی از طرفین جناس، یک واژه و طرف

دیگر دو واژه است - جناس مرکب نامیده اند؛ جناس مرکب از انواع جناس همسان محسوب می شود). / نماد: مرغ ← عارف و سالک - سیمرغ ← خداوند

خویش را دیدند سیمرغ تمام بود خود سیمرغ، سی مرغ تمام

مفهوم: فنا شدن وجود عاشق در معشوق و یکی شدن آن ها / اتحاد عاشق و معشوق

آرایه: تکرار: سیمرغ / جناس همسان: سی مرغ و سیمرغ

محو او گشتند آخر بر دوام سایه در خورشید گم شد والسلام

مفهوم: فنا شدن وجود عاشق در معشوق و یکی شدن آن ها / اتحاد عاشق و معشوق

آرایه: تضاد: سایه و خورشید / کنایه: در چیزی گم شدن ← محو آن چیز شدن، به فنا رسیدن

کنند و ستوری: «بر دوام» قید است. / «والسلام» شبه جمله است، بنابراین بیت سه جمله دارد: ۱- آخر بر دوام محو او گشتند. ۲- سایه در خورشید گم شد. ۳- والسلام.



سرو و مهت نخوانم، خوانم، چرا نخوانم؟ هم ماه با کلاهی، هم سرو با قبایی

مفهوم: وصف حسن معشوق

آرایه: تشبیه: معشوق به سرو و ماه / تضاد: نخوانم و خوانم / تناسب: کلاه و قبا / تکرار: سرو - نخوانم / پرسش انکاری: چرا نخوانم؟ ← می خوانم /

کنایه: با کلاه بودن ← بزرگ و با اقتدار بودن

کنند و ستوری: نقش دستوری ← [من] تو را سرو و مه نخوانم (نمی نامم). در دو جمله بعد، «سرو و مهت» به قرینه لفظی حذف شده است: نهاد مفعول مسند معطوف به سرو

[سرو و مهت] خوانم؛ چرا [سرو و مهت] نخوانم؟



در این مقام، طرب بی‌تعب نخواهد دید که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید

مفهوم: آمیخته بودن نیش و نوش دنیا

آرایه: تضاد: طرب و تعب - نیک و بد - پاک و پلید / استعاره (مصرّحه): سرای پاک و پلید ← دنیا / جناس: طرب و تعب (ناهمسان)؛ قبلاً هم اشاره کرده بودیم که در جناس، تلفّظ واژه‌ها مهم است.

اولاً تجرید شو از هر چه هست وانگهی از خود بشو یک بار دست

مفهوم: توصیه به جداسدن از تعلّقات دنیایی و پاکداشتن بر وجود خود / اولین قدم در راه سلوک، ترک تعلّقات است.

آرایه: کنایه: دست از چیزی شستن ← دوری کردن از چیزی و ترک کردن آن / جناس ناهمسان: هست و دست

ز نیرنگ هوا و از فریب آز خاقانی دلت خلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش

مفهوم: توصیه به دوری کردن از هوا و هوس و حرص و طمع

آرایه: تشخیص: (نیرنگ) هوا - (فریب) آز / جناس: از و آز (ناهمسان) / تشبیه: دل به خلد / استعاره (مصرّحه): طاووس ← هوا - شیطان ← آز / تلمیح: به ماجرای واردشدن شیطان به بهشت با کمک طاووس و فریب‌دادن آدم و حوّا / واج‌آرایی: صامت / ز / در مصراع اول و صامت / س / در مصراع دوم

کنیه و توری: خالی ساز از طاووس و شیطانش ← آن را از طاووس و شیطان خالی ساز.
مفعول متّم / معطوف به متّم مسند

وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا هر که فانی شد ز خود، مردانه‌ای است

مفهوم: پاکداشتن بر وجود مادّی خود شرط رسیدن به وصال است.

آرایه: کنایه: از خود فانی شدن ← پاک‌شدن از تعلّقات مادّی و فراموش کردن جسمانیّت

دل چه بندی در این سرای مجاز؟ همت پست کی رسد به فراز؟

مفهوم: کسی که دل بسته تعلّقات دنیاست نمی‌تواند به کمال برسد.

آرایه: کنایه: دل‌بستن ← وابسته‌شدن / استعاره: سرای مجاز ← دنیا / پرسش انکاری: همت پست کی رسد به فراز؟ ← همت پست به فراز نمی‌رسد. / تضاد: پست و فراز

چشم بگشا به گلستان و ببین جلوۀ آب صاف در گل و خار

مفهوم: وحدت وجود (تمام هستی، با وجود کثرت و گوناگونی، یک موجود واحد است).

آرایه: تضاد: گل و خار / تناسب: گلستان، گل و خار / کنایه: چشم‌گشودن ← دقّت‌کردن، با دیده تیزبین نگریستن

ای نسخه‌نامه الهی که تویی وی آینه جمال شاهی، که تویی

مفهوم: انسان اشرف مخلوقات است. / وجود انسان تجلّی‌گاه خداوند است.

آرایه: تشبیه: تو به نسخه‌نامه الهی و آینه جمال شاهی / تناسب: نسخه و نامه

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست در خود بطلب هر آن‌چه خواهی که تویی

مفهوم: همه کمالات در وجود انسان نهفته است.

آرایه: تضاد: هست و نیست



هر که مرا بیند، به حقیقت داند که از شما بسیار کلان‌ترم و جهان از شما زیادت دیده‌ام و بار بیشتر کشیده‌ام!

آرایه: کنایه: جهان را زیاددیدن و بار بیشتر کشیدن ← با تجربه‌بودن / سجع: دیده‌ام و کشیده‌ام

تاریخ ابیات

پدیدآورنده	قالب	اثر
عطار نیشابوری	نظم (مثنوی)	منطق‌الطیر
ظهیری سمرقندی	نثر	سیندبادنامه